IRANA ESPERANTISTO

IREA
Irana Esperanto-Asocio

پیام سبزاندیشان

Kultura sezon-revuo en la persa kaj Esperanto
N-ro:16 Dua serio, Vintro 2016

فصلنامه ی فرهنگی دوزبانه ی فارسی و اسپرانتو
شماره ۱۶ ، دوره دوم، زمستان ۱۳۹۴



بیانیه پراگ



سخنرانی درباره ایران

اسپرانتو در کنفرانس عمومی یونسکو

Daŭriva evoluo



Manifesto de prago



Mirtelo



Irana Esperanto-Asocio

انجمن اسپرانتو ایران

Je la nomo de Dio

IRANA ESPERANTISTO
IREA Irana Esperanto-Asocio

Pajam-e Sabzandiŝan
(Mesaĝo de Verdpensuloj)
ISSN 1728-6174

IRANA ESPERANTISTO
Kultura kaj sendependa sezon-revuo internacia
Dua serio, N-ro 16, Vintro 2016

Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj kontribuaĵoj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj kontribuaĵoj ĉu en Esperanto ĉu en la persa.

***

قبل از هر چیز...

شماره زمستان سال ۱۳۹۴ را در پیش روی خود دارید. در این شماره علاوه بر خبرهای مهم و رویدادهای فصل گذشته، نگاهی مجدد داریم به بیانیه پراگ که سال آینده مصادف با بیستمین سالگرد صدور آن می‌باشد. طبق معمول حکایت‌های زیبای گلستان سعدی جایگاه ویژه خود را در بین صفحات مجله حفظ کرده‌اند. هجدهمین قسمت از سفرنامه اسپرانتودانان اسپانیایی "مانل" و "یواخیم" را در ۳ صفحه از این شماره می‌توانید دنبال کنید. دو حکایت و نیز متن پیاده شده سخنرانی سرکار خانم نازی صولت تحت عنوان "توسعه پایدار" که در چهارچوب سخنرانی‌های ماهانه در آذرماه سال جاری ارائه گردید، زینت‌بخش صفحات داخلی مجله این شماره هستند. در صفحات پایانی نیز گزارش انتخابات کمیته انجمن، همراه با معرفی برندگان انتخابات برای خوانندگان درج شده است.

در مراحل پایانی آماده‌سازی این شماره از مجله مطلع شدیم که کمیته جدید، امر مهم انتخاب رئیس انجمن را نیز به سرانجام رسانده و از آغاز سال جدید، سرکار خانم صولت عهده‌دار ریاست انجمن خواهند بود. ضمن تبریک صمیمانه، برایشان آرزوی توفیق و سربلندی داریم.

به نام خداوند جان و خرد

پیام سبزاندیشان

فصل‌نامه‌ی پژوهشی - فرهنگی دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو

دوره دوم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۴
شماره استاندارد بین‌المللی (ISSN):
۱۷۲۸-۶۱۷۴
تاریخ انتشار نخستین شماره: پاییز ۱۳۸۱

گرافیک وحروفچینی: سبزاندیشان

نشانی‌ها:
پایگاه اینترنتی: www.espero.ir
پست الکترونیک: info@espero.ir

Kontribuantoj ĉi numere

* Monire Fahmi
* Keyhan Sayadpour
* Simin Emrani
* Hosein Alizade
* Ali Asghar Kousari
* Hamed Sufi
* Hamzeh Shafiee
* Ahmad Reza Mamduhi
* Sajjad Dashtinejad

Antaŭ ol ĉio...

Nacesas informi niajn karajn legantojn ke la balotado por la nova komitato de IREA jem okazis kaj la rezultoj anonciĝis. Certe tiu evento donos novan forton kaj entuziasmon por la plej grand-nombra komitato de IREA ekde la fondiĝo. Raporton pri la evento kaj la rezultoj vi povas legi en tiu ĉi numero de la revuo kune kun la sinprezentoj de la elektitaj komitatanoj.

En aliaj paĝoj de la revuo vi trovos kiel kutime kaj persajn kaj Esperantajn artikolojn divers-teme, inter ili la "Floroj el la Florejo de Sadio", teksto de unu el niaj "Monata Prelego"j, kaj rakontoj el la persa literaturo.

Fine necesas mencii ke okaze de la 20-jariĝo de Praga Manifesto, ni reaperigis la Manifeston kun ĝia traduko en tiuĉi numero por rememori ĉi tiun graven dokumenton de nia Movado.

Hamzeh Shafiee, la redaktoro

همکاران تحریریه این شماره:

* منیره فهمی
* کیهان صیادپور
* سیمین عمرانی
* حسین علیزاده
* علی اصغر کوثری
* حامد صوفی
* حمزه شفیعی
* احمدرضا ممدوحی
* سجاد دشتی‌نژاد

Mallongigoj uzitaj en ĉi tiu numero

IREA: Irana Esperanto-Asocio
IREJO: Irana Esperantista Junulara Organizo
IREK: Irana Esperanto-Kongreso
IRLEI: Irana Ligo de Esperantistaj Instruistoj
UK: Universala Kongreso

Kovrila Paĝo:
Preparis: S-ro Sajjad Dashtinejad
Lasta paĝo:
Afiŝo de la 3-a IREK

طرح روی جلد:
طرح از: سجاد دشتی‌نژاد
طرح پشت جلد:
پوستر سومین کنگره اسپرانتوی ایران

En ĉi tiu numero:

7 Okaze de la 20-jariĝo de la Manifesto de Prago prezentita en la UK-1996 en Prago, ni relegu ĝin.



13 Ni rekomendas al vi ke vi certe legu la historian rakonton pri la "serpentoj de Amir Bahador".



16 Ni prezentas al vi la tekston de prelego prezentita dum "Monata Prelego" de Decembro 2016 en IREA-Oficejo.



19 Se vi havas intereson pri plantoj kaj ilia kuracigaj efikoj, vi estas invitita legi la artikolon prezentita en tiu ĉi numero de la revuo.



در این شماره :

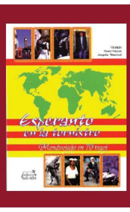
۴ روزی نیست که خبری تازه در رابطه با اسپرانتو منتشر نشود، اما فضای محدود مجله، و نیز کمبود فرصت نگارش و ترجمه خبرها باعث می‌شود که تنها اندکی از آنها در مجله انعکاس یابند.



۶ بیست سال از زمان صدور بیانیه پراگ توسط سازمان یونسکو می‌گذرد. این بیانیه در هفت بند در جریان هشتاد و یکمین کنگره جهانی اسپرانتو در پراگ ارائه گردید.



۱۰ داستان سفر دور دنیای اسپرانتودانان اسپانیولی همچنان جذاب و خواندنی است. در این شماره هجدهمین قسمت از این سفر پرماجرا را دنبال خواهیم کرد.



۱۵ برای آشنایی با ادبیات اسپرانتو، دو قطعه شعر از مشاهیر ادبی را با ترجمه دکتر صوفی در این شماره مشاهده می‌کنید.



اسپرانتو در سی و هشتمین کنفرانس عمومی یونسکو

سی و هشتمین کنفرانس عمومی یونسکو در ۱۸ نوامبر سال گذشته (۲۷ آبان ۱۳۹۴) پس از دوهفته نشست‌های مختلف در مقر این سازمان در پاریس، تصمیمی اتخاذ نمود که برای اسپرانتودانان و اسپرانتودوستان لذت‌بخش و امیدوارکننده بود. یونسکو در این کنفرانس عمومی، صدمین سالگرد درگذشت دکتر لودویک زامنهوف، خالق اسپرانتو، را در لیست ۵۳ سالگردی قرار داد که در طی سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷، یونسکو در بزرگداشت آنها همراهی خواهد نمود. پیشنهاد بزرگداشت صدمین سال درگذشت زامنهوف توسط لهستان و با پشتیبانی آلمان و اسلواکی ارائه شد. هدف از این پیشنهاد جلب توجه مجدد یونسکو به زامنهوف به دنبال قطعنامه این سازمان در سال ۱۹۸۷ می‌باشد که به مناسبت صدمین سالگرد تولد زامنهوف صورت گرفت و در آن زامنهوف به عنوان یکی از بزرگترین شخصیت‌های بشریت اعلام شد.

منبع: بیانیه مطبوعاتی شماره ۵۹۵ سازمان جهانی اسپرانتو مورخ ۲۰ نوامبر ۲۰۱۵

سخنرانی درباره ایران توسط یکی از شرکت‌کنندگان در دومین کنگره اسپرانتوی ایران



اسپرانتودان فرانسوی، آقای ایوس نیکولاس، پس از بازگشت به فرانسه در پی سفر کوتاه به ایران به منظور شرکت در دومین کنگره اسپرانتوی ایران در شهریور ماه سال جاری، در انجمن محلی اسپرانتو اقدام به سخنرانی درباره ایران و سفرشان نمودند. عکس‌هایی که آقای نیکولاس از این سخنرانی فرستاده‌اند نشانگر اشتیاق و علاقه اسپرانتودانان کلوب محلی به موضوع موردبحث می‌باشد. در این نشست ۱۸ نفر شرکت داشته‌اند.



OKAZIS...

- Okazis la festo de Zamenhof-tago la 26-an de Azar-monato (17 Dec. 2015) en la oficejo de IREA.
- La 12-an de Dej-monato (la 2-an de Januaro 2016) kadre de Monataj Prelegoj, Prelegis D-ro Sayadpour pri Etiopio.
- La 26an de Daj-monato (16-an de Januaro 2016) je la 17a horo okazis la monata renkontigho. La partoprenantoj interparolis diversajn temojn, speciale IREK3.
- Post kelkjara atendo nia estimata kaj aktiva samideano Reza Kheirkhah venis al Irano kaj prelegis pri E-a movado en Tajvano (lia loĝ-lando) en IREA-oficejo. (23/1/2016)



- Sabate la 17an de Behman (= 6/feb/2016) je la 17a horo okazis la monata renkontiĝo. En la kunveno ĉeestis nia kara amiko s-ro R. Kheirkhah kiu pasigis sian novjaran ferion en Irano.



- Sabate la 1-an de Esfand-monato (= 20/feb/2016) en IREA-oficejo okazis tiu-monata prelego fare de S-ro/ Inĝ A. Mamduhi. La temo de la prelego estis: Vikilibroj: vivaj kunverkoj.



۱۵ دسامبر (۲۴ آذر) روز اسپرانتو

همه ساله به مناسبت ۱۵ دسامبر (روز تولد زامنهوف)، اسپرانتودانان در سراسر جهان با برگزاری جشن و مراسم ویژه، این روز را (که به عنوان روز کتاب اسپرانتو نیز نامگذاری شده است.) گرامی می‌دارند. امسال از میان انبوه عکس‌ها و گزارش‌هایی که از برگزاری این روز تهیه شده است، عکس مقابل توجه زیادی به خود جلب نمود. این تصویر، بزرگراهی در برزیل را نشان می‌دهد که اعلان تابلوی ترافیکی آن در روز ۱۵ دسامبر به آگاهی‌رسانی درباره این روز پرداخته است.



بزرگداشت روز جهانی زبان مادری

اسپرانتودانان جهان، امسال نیز همانند سال‌های گذشته، روز جهانی زبان مادری را گرامی داشتند. روز ۲۱ فوریه (دوم اسفند) از طرف یونسکو به عنوان روز جهانی زبان مادری نامگذاری شده است. نامگذاری این روز در کنفرانس عمومی یونسکو در سال ۱۹۹۹ به منظور کمک به تنوع زبانی و فرهنگی انجام شده است.
اما اینکه در رابطه با حفظ و پاسداری از زبان مادری، اسپرانتو چه نقشی می‌تواند داشته باشد موضوعی است که مورد توجه بسیاری از اسپرانتودانان قرار گرفته است.
در واقع دو هدف ارزشمند نامگذاری روز جهانی زبان مادری، یعنی "چندزبانگی" و "حق هر کس برای سخن گفتن به زبان مادری" همان ارزش‌هایی هستند که اسپرانتو نیز از آنها دفاع می‌کند. اسپرانتودان‌ها نمی‌خواهند هیچ زبانی حذف شود، بلکه می‌خواهند که همه زبان‌ها در عین احترام به سخن‌گویان آنها و فرهنگشان حفظ شوند و عدالت زبانی برقرار شود. یک زبان بی‌طرف و صلح‌آمیز می‌تواند به همگان این امکان را ببخشد که در عین حفظ زبان مادری و فرهنگ بومی، ابزاری برای ارتباطات در سطح بین قومی و بین‌المللی در دست داشته باشند.
امسال پوسترهای ویژه روز جهانی زبان مادری توسط اسپرانتودانان به ۴۰ زبان زنده دنیا تهیه شده و در سطح وسیعی مورد استفاده قرار گرفتند. جهت مشاهده و بهره‌برداری از این پوسترها میتوانید به آدرس زیر مراجعه فرمایید:
http://www.linguistic-rights.org/2016-02-21/



پایگاه اینترنتی معرفی زبان اسپرانتو برای فارسی‌زبانان آغاز به کار کرد.

به اطلاع کلیه علاقه‌مندان به زبان اسپرانتو می‌رساند پایگاه اینترنتی "سلام" در جهت پیشبرد و شناساندن زبان اسپرانتو در ایران، فعالیت رسمی خود را آغاز نموده است. جهت مشاهده و بهره‌برداری از سایت مذکور به آدرس www.saluton.ir مراجعه فرمایید.

بیانیه پراگ

بیانیه جنبش بین المللی زبان اسپرانتو

به مناسبت بیستمین سالگرد صدور بیانیه پراگ

بیانیه جنبش بین المللی زبان اسپرانتو در سال ۱۳۷۵ در هشتاد و یکمین کنگره جهانی اسپرانتو در شهر پراگ صادر گردید. این بیانیه بیانگر اهداف و زیر بنای فکری اسپرانتودانان جهان می‌باشد.

ما اعضای جنبش جهانی برای پیشبرد اسپرانتو، این بیانیه را برای همه دولت‌ها، سازمان‌های بین المللی و انسان‌های خیرخواه صادر نموده و عزم راسخ خود را برای کار هر چه بیشتر در جهت اهداف زیر اعلام داشته و همه سازمان‌ها و افراد را برای پیوستن به این تلاش دعوت می‌کنیم.

اسپرانتو که در سال۱۸۸۷ میلادی با عنوان زبان کمکی ارتباطات بین‌المللی مطرح گردیده و به سرعت به عنوان یک زبان زنده گسترش یافته، بیش از ۱۰۰ سال است که برای مرتبط ساختن انسان‌ها از فراسوی موانع زبانی و فرهنگی فعالیت نموده و در عین حال اهمیت و واقعیت خود را همچنان حفظ کرده است. به نظر میرسد هیچ‌یک از اصول زیر که برای نظم مؤثر زبانی ضروری‌اند نه با استفاده فراملی از چند زبان ملی، نه بوسیله پیشرفت‌های فنی و نه با کشف روش‌های نوین زبان‌آموزی به واقعیت نخواهد پیوست:

۱. دموکراسی: هر سیستم ارتباطی که گروهی را برای تمام عمر برتری داده و از دیگران می‌خواهد که سال‌های پررنجی را برای رسیدن به درجه اندکی از توانایی سرمایه‌گذاری کنند، اساساً غیردموکراتیک است. هر چند اسپرانتو نیز همچون هر زبان دیگری کامل نیست، ولی در زمینه ارتباطات برابر جهانی بر رقیبانش برتری دارد. ما اعلام می‌کنیم که نابرابری زبانی به نابرابری ارتباطات در همه زمینه‌ها به ویژه در سطح بین‌المللی می‌انجامد. **ما جنبشی برای ارتباطات دموکراتیک هستیم.**

۲. آموزش فراملی: هر زبان به فرهنگ و ملیت (قومیت) خاصی وابسته است. مثلاً دانش آموزی که زبان انگلیسی می‌آموزد فرهنگ، جغرافیا و سیاست کشورهای انگلیسی‌زبان به ویژه آمریکا و بریتانیا را نیز آموزش می‌بینند. اما زبان‌آموز اسپرانتو درباره جهانی بدون‌مرز که در آن هر کشور به منزله یک خانه است، آموزش می‌بینند. ما اعلام می‌کنیم که آموزش هر زبان قومی به بخش خاصی از جهان محدود می‌باشد. **ما جنبشی برای آموزش فراملی هستیم.**

۳. تاثیر آموزشی: تنها درصد ناچیزی از آموزندگان زبان‌های بیگانه در آن مهارت می‌یابند. درحالیکه تبحرکامل درزبان اسپرانتو حتی با خودآموزی نیز امکان‌پذیر است. آموزش‌های زبان‌های گوناگون نشانگر اثرات مفیدی بر یادگیری زبان‌های دیگر بوده است. اسپرانتو نیز به عنوان بخش کانونی آگاهی دانش‌آموزان در رشته‌های گوناگون توصیه شده است.

ما اعلام می‌کنیم که دشواری زبان‌های قومی مانعی همیشگی در برابر اکثر دانش آموزان بوده است. بنابراین آنان از دانستن زبان دوم سود خواهند برد. **ما جنبشی برای آموزش مؤثر زبان هستیم.**

۴. چندزبانگی: سخنگویان جامعه اسپرانتو که یکی از چندین جامعه زبانی در سطح جهان است، بدون استثناء دو یا چند زبانه‌اند. هر عضو این جامعه وظیفه یادگیری دست‌کم یک زبان بیگانه تا حد مکالمه را پذیرفته است. در اغلب موارد این امر به علاقه‌مندی و یادگیری چندین زبان و عموماً به گسترش افق فکری شخص انجامیده است. ما اعلام می‌کنیم که اعضای هر جامعه کوچک و بزرگ زبانی باید امکان واقعی تسلط بر زبان دوم را تا سطح بالای ارتباطی داشته باشد. **ما جنبشی برای فراهم آوردن این شانس هستیم.**

۵. حقوق زبانی: تقسیم نابرابر قدرت در میان زبان‌ها برای بخش عمده‌ای از ساکنان زمین نسخه عدم امنیت زبانی یا سلطه مستقیم زبانی است. در جامعه اسپرانتو، سخنگویان هر زبان اعم از کوچک و بزرگ، رسمی یا غیر رسمی، به دلیل تفاهم جویی متقابل در محیطی بی‌طرف قرار دارند؛ و این تعادل میان حقوق و مسئولیت‌های هر زبان، زمینه ارائه راه حل‌های دیگری را نیز برای درمان نابرابری و تضاد زبان‌ها فراهم می‌آورد. ما اعلام می‌کنیم که تفاوت‌های گسترده قدرت در میان زبان‌ها، آنچه را که در بسیاری از اسناد بین‌المللی برای برخورداری یکسان و بدون تبعیض زبانی تضمین شده است، بی‌اعتبار می‌سازد. **ما جنبشی برای حقوق زبان‌ها هستیم.**

۶. تنوع زبانی: دولت‌های ملی اختلاف‌های عمده‌ای -که همچون سدی در برابر ارتباط و توسعه است- فیمابین زبان‌های جهان قائلند. درحالی‌که گوناگونی زبانی منبعی از ثروت دائم و لازم است، در نتیجه هر زبان ذاتاً ارزشمند بوده و شایسته حفاظت و حمایت است. ما اعلام می‌کنیم که سیاست ارتباط و توسعه چنانچه بر اساس احترام و حمایت از زبان‌ها نباشد، زبان‌های بسیاری را محکوم به نابودی می‌نماید. **ما جنبشی برای تنوع زبانی هستیم.**

۷. آزادی انسانی: هر زبانی با دادن قدرت ارتباط به سخنگویانش و با مانع شدن ارتباط آنان با سخنگویان زبان‌های دیگر آنان را آزاد و در عین حال محبوس می‌سازد. اسپرانتو به عنوان یک وسیله ارتباطی بین‌المللی یکی از طرح‌های بزرگ عملی برای آزادی انسانی است. اسپرانتو طرحی است برای توانا ساختن هر فرد به همکاری در جامعه جهانی با ریشه‌های مستحکم فرهنگ و هویت زبانی خویش، اما نه محدود به آنها. ما اعلام می‌کنیم که استفاده انحصاری از زبان‌های ملی، ناگزیر مانع آزادی بیان، ارتباط و همبستگی است. **ما جنبشی برای آزادی انسانی هستیم.**

Okaze de 20 jariĝo de Praga Manifesto

MANIFESTO DE PRAGO

Ni, anoj de la tutmonda movado por la progresigo de esperanto, direktas ĉi tiun manifeston al ĉiuj registaroj, internaciaj organizoj kaj homoj de bona volo, deklaras nian intencon firmvole plulabori por la celoj ĉi tie esprimitaj, kaj invitas ĉiun unuopan organizaĵon kaj homon aliĝi al nia strebado.

Lanĉita en 1887 kiel projekto de helplingvo por internacia komunikado, kaj rapide evoluinta en vivoplenan, nuancoriĉan lingvon, esperanto jam de pli ol jarcento funkcias por kunligi homojn trans lingvaj kaj kulturaj baroj. Intertempe la celoj de ĝiaj parolantoj ne perdis gravecon kaj aktualecon. Nek la tutmonda uzado de kelkaj lingvoj, nek progresoj en la komunikad-tekniko, nek la malkovro de novaj metodoj de lingvo-instruado verŝajne realigos jenajn principojn, kiujn ni konsideras esencaj por justa kaj efika lingva ordo.

1. Demokratio Komunika sistemo, kiu tutvive privilegias iujn homojn, sed postulas de aliaj, ke ili investu jarojn da penoj por atingi malpli altan gradon de kapablo, estas fundamente maldemokratia. Kvankam, kiel ĉiu lingvo, esperanto ne estas perfekta, ĝi ege superas ĉiun rivalon en la sfero de egaleca tutmonda komunikado.

Ni asertas, ke lingva malegaleco sekvigas komunikan malegalecon je ĉiuj niveloj, inkluzive de la internacia nivelo. **Ni estas movado por demokratia komunikado.**

2. Transnacia edukado Ĉiu etna lingvo estas ligita al difinita kulturo kaj naci(ar)o. Ekzemple, la lernejano, kiu studas la anglan, lernas pri la kulturo, geografio kaj politiko de la anglalingvaj landoj, precipe Usono kaj Britio. La lernejano, kiu studas esperanton, lernas pri la mondo sen limoj, en kiu ĉiu lando prezentiĝas kiel hejmo.

Ni asertas, ke la edukado per iu ajn etna lingvo estas ligita al difinita perspektivo pri la mondo. **Ni estas movado de transnacia edukado.**

3. Pedagogia efikeco Nur malgranda procentaĵo el tiuj, kiuj studas fremdan lingvon, ekmastras ĝin. Plena posedo de esperanto eblas eĉ per memstudado. Diversaj studoj raportis propedeŭtikajn efikojn al la lernado de aliaj lingvoj. Oni ankaŭ rekomendas esperanton kiel kernan eron en kursoj por la lingva konsciigo de lernantoj.

Ni asertas, ke la malfacileco de la etnaj lingvoj ĉiam prezentos obstaklon por multaj lernantoj, kiuj tamen profitus el la scio de dua lingvo. **Ni estas movado por efika lingvo-instruado.**

4. Plurlingveco La esperanto-komunumo estas unu el malmultaj mondskalaj lingvokomunumoj, kies parolantoj estas senescepte du- aŭ plurlingvaj. Ĉiu komunumano akceptis la taskon lerni almenaŭ unu fremdan lingvon ĝis parola grado. Multokaze tio kondukas al la scio de kaj amo al pluraj lingvoj, kaj ĝenerale al pli vasta persona horizonto.

Ni asertas, ke la anoj de ĉiuj lingvoj, grandaj kaj malgrandaj, devus disponi pri reala ŝanco por alproprigi duan lingvon ĝis alta komunika nivelo. **Ni estas movado por la provizo de tiu ŝanco.**

5. Lingvaj rajtoj La malegala disdivido de potenco inter la lingvoj estas recepto por konstanta lingva malsekureco, aŭ rekta lingva subpremado ĉe granda parto de la monda loĝantaro. En la esperanto-komunumo la anoj de lingvoj grandaj kaj malgrandaj, oficialaj kaj neoficialaj, kunvenas sur neŭtrala tereno, dank' al la reciproka volo kompromisi. Tia ekvilibro inter lingvaj rajtoj kaj respondecoj liveras precedencon por evoluigi kaj pritaksi aliajn solvojn al la lingva malegaleco kaj lingvaj konfliktoj.

Ni asertas, ke la vastaj potencodiferencoj inter la lingvoj subfosas la garantiojn esprimitajn en tiom da internaciaj dokumentoj, de egaleca traktado sendistinge pri la lingvo. **Ni estas movado por lingvaj rajtoj.**

6. Lingva diverseco La naciaj registaroj emas konsideri la grandan diversecon de lingvoj en la mondo kiel baron al komunikado kaj evoluigo. Por la esperanto-komunumo, tamen, la lingva diverseco estas konstanta kaj nemalhavebla fonto de riĉeco. Sekve, ĉiu lingvo, kiel ĉiu vivaĵospecio, estas valora jam pro si mem kaj inda je protektado kaj subtenado.

Ni asertas, ke la politiko de komunikado kaj evoluigo, se ĝi ne estas bazita sur respekto al kaj subteno de ĉiuj lingvoj, kondamnas al formorto la plimulton de la lingvoj de la mondo. **Ni estas movado por lingva diverseco.**

7. Homa emancipiĝo Ĉiu lingvo liberigas kaj malliberigas siajn anojn, donante al ili la povon komuniki inter si, barante la komunikadon kun aliaj. Planita kiel universala komunikilo, esperanto estas unu el la grandaj funkciantaj projektoj de la homa emancipiĝo - projekto por ebligi al ĉiu homo partopreni kiel individuo en la homa komunumo, kun firmaj radikoj ĉe sia loka kultura kaj lingva identeco, sed ne limigite de ili.

Ni asertas, ke la ekskluziva uzado de naciaj lingvoj neeviteble starigas barojn al la liberecoj de sinesprimado, komunikado kaj asociiĝo. **Ni estas movado por la homa emancipiĝo.**

Floroj el "La Florejo" de Sadi

گل‌هایی از "گلستان سعدی"

ترجمه به اسپرانتو: دکتر کیهان صیادپور



Tradukis:
D-ro Keyhan Sayadpour

Kvankam estas vintro, la floroj de nia "Florejo" freŝas. Ĝuu du florojn.

Rakonto 1

Mi aŭdis pri reĝo ordoninta mortigi kaptiton. La kompatinda kaptito dum tiu senespera situacio ekinsultis la reĝon laŭ la diro: Kiu ne timas sian morton, tiu diras ĉiun enkoran vorton.

Kiam ne estas alia por savo,
Mano batalas kontraŭ akra glavo.

La lango de senesperulo longiĝas kiel malvenkita kato atakanta al hundo.

La reĝo demandis: "Kion li diras?" Unu el bonkoraj veziroj diris: "Via reĝa moŝto! Li diras: 'Kaj kiuj subpremas la koleron kaj pardonas al la homoj'" (1). La reĝo kompatis kaj nuligis lian sangelverŝon. Alia veziro, malamika al la unua, diris: "Ne decas tio ke niaj samranguloj parolu ĉe ŝahoj ion krom la vero. Li insultis la reĝon kaj diris malĝentilajn vortojn." La reĝo grimacis pro tiu parolo kaj diris: "Lia mensogo ŝajnis al mi pli merita ol via verdiro, ĉar ties celo estis bonfara kaj ĉi ties bazo estis malica. La saĝuloj diris: Estas pli bona mensogo paciga ol verdiro

گلستان سعدی- باب اول- در عبرت پادشاهان

حکایت اول

در یکی از جنگ‌ها، عده ای را اسیر کردند و نزد شاه آوردند. شاه فرمان داد تا یکی از اسیران را اعدام کنند. اسیر که از زندگی ناامید شده بود، خشمگین شد و شاه را مورد سرزنش و دشنام خود قرار داد که گفته‌اند: هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید.

وقت ضرورت چو نماند گریز
دست بگیرد سر شمشیر تیز

ملک پرسید: این اسیر چه می‌گوید؟ یکی از وزیران نیک محضر گفت: ای خداوند همی گوید: والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس. ملک را رحمت آمد و از سر خون او درگذشت. وزیر دیگر که ضد او بود گفت: ابنای جنس مارا نشاید در حضرت پادشاهان جز راستی سخن گفتن. این ملک را دشنام داد و ناسزا گفت. ملک روی ازین سخن درهم آمد و گفت: آن دروغ پسندیده‌تر

intriga."

Se ŝaho plenumas ies konsilon,
Ties maldeca dir' portos malutilon.

Sur la arkado de la altano de Ferejdun (2) estas skribita:

Por neniu la mondo estas ĉiama
Nur al ties kreinto estu ama
Al la monda regno ne apogu sin
Ĝi vartis multajn kaj mortigis ilin
Kiam intencas forpasi pura animo
Ĉu sur la trono ĉu sur la pavimo

1) Parto de la 134-a verso de ĉapitro Al-Imran, en La Nobla Korano.
2) Antiva miteca persa reĝo, kiu en la persa literaturo estas emblemo de venkado, justeco kaj donemo.

آمد مرا زین راست که تو گفتی که روی آن در مصلحتی بود و بنای این بر خبثی. چنانکه خردمندان گفته اند: دروغ مصلحت‌آمیز به ز راست فتنه انگیز

هر که شاه آن کند که او گوید
حیف باشد که جز نکو گوید

و بر پیشانی ایوان کاخ فریدون شاه، نبشته بود:

جهان ای برادر نماند به کس
دل اندر جهان‌آفرین بند و بس
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت
که بسیار کس چون تو پرورد و کشت
چو آهنگ رفتن کند جان پاک
چه بر تخت مردن چه بر روی خاک



Rakonto 2

Ĥorasana (1) reĝo sonĝis pri Mahmud Saboktakin (2) kies tuta korpo putris kaj fariĝis tero krom liaj okuloj kiuj ankoraŭ en la orbitoj turniĝis kaj rigardis. Ĉiuj saĝuloj malsukcesis interpreti tiun sonĝon krom dervîŝo kiu alsalutinte diris: "Li estas ankoraŭ melankolia ĉar regno lia apartenas al alia."

Multaj famaj personoj enteriĝis,
kaj surtera sign' el ili ne restis,
Kadavro kiu la tombon eniris
tiel putris ke eĉ porci' ne restis.
Vivas la glora nom' de Noŝiravan (3),
Kvankam ja de longe plu li ne restis.
Bonfaru utiligante l' vivdaŭron
antaŭ la novaj' ke plu vi ne restis.

1) Ĥorasano estis granda regiono kiu etendiĝis sur nuntempaj Afganio, Taĝikio, Irano, Uzbekio kaj Turkmenio. Nuntempe la vorto aparte uziĝas por la tri provincoj, kiuj kovras la iranan parton de la historia regiono: Norda, Centra (Razavi/Rezaa) kaj Suda Ĥorasanoj.
2) Mahmud Saboktakin (998-1002) estis persa-turka reĝo de Gaznavida dinastio (975-1187)
3) Nuŝirvano (531-572) estis persa reĝo de Sasanida dinastio (226-650), fama pro sia alta justeco

گلستان سعدی- باب اول- در عبرت پادشاهان

حکایت دوم

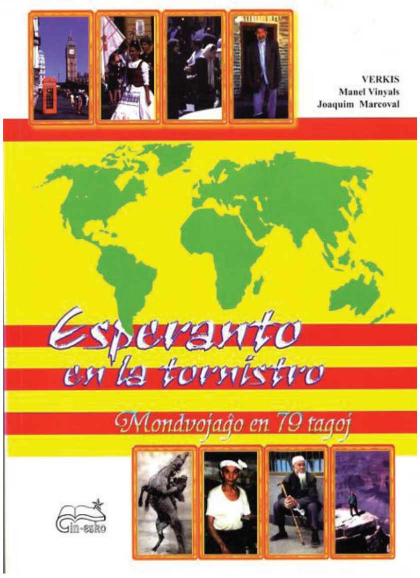
یکی از ملوک خراسان، محمود سبکتکین را در عالم خواب دید که جمله وجود او ریخته بود و خاک شده مگر چشمان او که همچنان در چشمخانه همی گردید و نظر می‌کرد. سایر حکما از تاویل این فرو ماندند مگر درویشی که بجای آورد و گفت: هنوز نگران است که ملکش با دگران است.

بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند
کز هستیش به روی زمین یک نشان نماند
وان پیر لاشه را که نمودند زیر خاک
خاکش چنان بخورد کزو استخوان نماند
زنده است نام فرخ نوشیروان به خیر
گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند
خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر
زان پیشتر که بانگ برآید فلان نماند

ترجمه: سیمین عمرانی

دور دنیا در ۷۹ روز

قسمت هجدهم



ادامه روز سی و هشتم

پسر هو ایکسو در رشته فوتبال تحصیل می‌کند. او توضیح می‌دهد، که پسرش بلند قد است و در خط حمله در مرکز زمین بازی می‌کند، موفق است چون سریع فکر می‌کند. او یک مجله فوتبال را به ما نشان می‌دهد جایی‌که مخصوصا قهرمانی اسپانیا درج شده است. خب، شاید آن در دنیا خیلی مهم باشد. امروز این موضوع فوتبال ما را خیلی گرفتار می‌کند.



همسر هو برای ما رخت‌خواب انداخت، رخت‌هایمان را شست و صبح یک لیوان شیر نیمه‌سرد تعارف می‌کند. این شیر پس از یک ماه که حتی یک قطره هم نخورده بودیم حسابی چسبید. عجیب نیست که چینی‌ها قدشان کوتاه است چون در دوران کودکی هی سبزی می‌خورند و شیر نمی‌نوشند. همه چیز را جوشاندن، همیشه آب گرم خوردن و این‌که غذا را هرگز با دست لمس نمی‌کنند، این‌گونه تغذیه آن‌ها را در برابر التهاب و ورم معده بیمه می‌کند و اجازه می‌دهد که آدم بدون ریسک در همه‌جا بتواند راحت غذا بخورد. محتویات همیشه باکیفیت است. اگر غذا گوشتی باشد ممکن است ندانید که گوشت چیست و از چه نوعی است، اما وقتی خوشمزه است چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد؟

امروز کار زیادی نداریم انجام دهیم. بعدازظهر به قصد شانگهای باید سوار قطار شویم و بلافاصله سپس به ژاپن سفر کنیم به این خاطر که تنها امکان موفقیت سفرمان را از دست ندهیم. اما شانس آوردیم کشتی پیدا کردیم و حالا باید آن‌جا برسیم و همه‌چیز را تایید کنیم.

به دفتر کار هو می‌رویم و از موقعیت پیش‌آمده برای ارسال گزارش سفر از طریق اینترنت استفاده می‌کنیم، چون به کامپیوتر شخصی هر روز در چین نمی‌توان دسترسی داشت. از همان‌جا هو بلیط‌های ما را سفارش می‌دهد و منشی‌اش می‌رود تا آن‌ها را برایمان بگیرد. کمکی غیرقابل جبران و بها.

توی شهر قدم می‌زنیم و به سمت غذا و خوردن راهی می‌شویم. این‌جا، در جنوب، آدم دوست ندارد از غذا دور بماند. با زانگ دانچن برخورد می‌کنیم، پروفسور در رشته زبان که اسپرانتو را ۵۰ سال قبل یاد گرفته است. او کهنه‌کارترین آدم است و به مدد کارش در دانشگاه کسانی که برای جنبش اسپرانتو فعالیت می‌کنند خیلی ترغیب و تشویق شده‌اند.

پنگ زنگ مین تازه از اروپا می‌رسد. او نزد لیبرت پوایگ دوست خوب ما در زمینه زبان چینی در سابادل مهمان بود و در باشگاه یونسکو بارسلون سخنرانی داشته است. او بر سر انبوهی از کاغذ که جلوی روی اوست مثل عکس‌های کلیسای خانواده مقدس گااودی، کارت پرواز از کاتالونیا و غیره اطلاعات جوروا‌جوری از کشورمان به ما می‌دهد.

ما از غذای ملی خود، نان با گوجه‌فرنگی و درباره برگزاری جشن‌های بازی المپیک حرف می‌زنیم. چیزهایی درباره کشورمان تعریف می‌کند که ما اصلا نمی‌دانستیم، آن هم به‌خاطر انزوای مطلقی است که در آن زندگی می‌کنیم.

– "من در سابادل بودم. مراسم تشریفات المپیک برپا بود و شهردار بارسلون و پرزیدنت کاتالونیا حضور داشتند. آدم زرنگی است چون با چشم‌های بسته چیز می‌خواند". ما می‌خندیم چون به‌دفعات این را دیده بودیم.

– وقتی در بارسلون بودم، رونالدو

جنگ افیون (تریاک)

حدود سال ۱۸۳۰ تاجران انگلیسی با موافقت متنفذین کشور خود بزرگ‌ترین کارتل مواد مخدر در تاریخ را ایجاد نمودند. سال ۱۸۳۶ حکام چین، ملاحظه کردند که مصرف‌کنندگان تریاک و مواد افیونی رو به رشد گذاشته است، پس تجارت آن را ممنوع کردند، ولی دلالان انگلیسی به کارمندان دولت رشوه می‌دادند و به‌طور مستمر فعالیت‌های غیرقانونی خود را در سطح وسیع‌تری به انجام می‌رساندند.

لین زه، ماموری که نمی‌شد او را خرید، سفری را بـه تمام کشـور آغاز کرد و با پایمردی به سراغ تمام مراکز فروش تریاک و شیره‌کش‌خانه‌ها رفت و هم‌زمان به ملکه انگلیـس نامه‌ای نوشت، و در آن تقاضا نمود تجارت غیرقانونی تریاک را کـه به اثبات رسیده بود متوقف کنند.

ممنوعیت آن دلالی به همراه سایر چینی‌هایی که به مبارزه برخاسته بودند منجـر به جنگ افیون در سال ۱۸۳۹ گردید. نیروی زمینی و دریایی ارتش انگلیس که از لحاظ تکنولوژیکی بسیار مجهز بودند بدون هیچ مشکل بزرگی پیروز شدند، و در سال ۱۸۴۲ امپراطوری چین مجبور به پذیرفتن شرایطی شد که در میان آن‌ها می‌توان به ادامه تجارت تنباکو و تریاک، تسلیم نمودن هنگ کنگ ـ که چندی قبل چین آن را پس گرفته بود ـ و باز شـدن درهای چین به روی تجارت اروپا اشاره نمود که موارد مطرحی بودند.

کوچک بر بزرگ استیلا یافت، و این به‌زانو درآمدن چین آن‌ها را به نقش‌شان در دنیا به اندیشه‌ای عمیق واداشت، و تبدیل به برداشتن اولین گام در مـدرنیزه‌کردن کشـور شد که در یکی از روزنامه‌های آن موقع نوشتند: "تکنولوژی اروپا بی‌وقفه در تـوانایی و ثـروت رشد می‌کند. تمدن چین در برابر قدرت تکنولوژی کشورهای غرب تن به ریسک داده است. زیرا چین اگر یاد بگیرد و تکنولوژی غربی و دانش آن را بیاموزد، تبدیل به ملتی متمدن و مدرن خواهد شد و ...".

جنگ افیون باعث بزرگ‌ترین شکست چین شد. در تاریخ اروپای مدرن این جنگ از شرم‌آورترین اپیزودهای ۲۰۰ سال اخیر محسوب می‌شود.

را در مسیر عبور به مادرید دیدیم. او حالا با رئال مادرید بازی می‌کند.

ـــ این غیرممکنه، باور نمی‌کنیم.

به‌خاطر سرعت مسافرت‌مان امکان گپ و گفتگوی بیش‌تری نیست. از دختر پنگ در بیمارستان عیادت می‌کنیم، پایش را عمل کردند. دم در ورودی بچه‌ای گریه می‌کند و دستش را از دست مادرش می‌کشد. مادر با عصبانیت به او نگاه می‌کند و به پشت او می‌زند و می‌گوید:

ـ حالا حقته گریه کنی. این عادت را ما هم داشتیم ولی حالا دیگر از مد افتاده است، البته بچه‌ها را خیلی به ورجه ورجه وامی‌داشت.

بازدید از موزه اسپرانتو در نزدیکی دریاچه‌ای عجیب و یکی از بسیار دریاچه‌های مشابه در این اقلیم، و قبرستان آخرین جاهایی است که قبل از سوار شدن به قطار در این آخرین منزل‌مان در قاره آسیا انجام می‌دهیم. ما امروز یک قبرستان چینی را دیدیم و این به این معنی بود که چینی‌ها هم می‌میرند، برخلاف کاتالونیا، که در آن‌جا به قول مردم هیچ‌یک از چینی‌های آن‌جا نمی‌میرند (برای گروه‌های مافیایی چینی‌ها بسیار مناسب‌اند چون همگی شبیه به هم هستند و برای پلیس هم بسیار سردردآور است که موفق به دستگیری شرقی‌ها شود). خداحافظی می‌کنیم. هو یک قوطی حلبی از چای سبز چینی به ما هدیه می‌کند و می‌گوید:

– من نمی‌توانم همراهی‌تان کنم، ولی چای و قلب من با شما خواهد بود. پر از تاثر سوار آخرین قطارمان در چین می‌شویم.

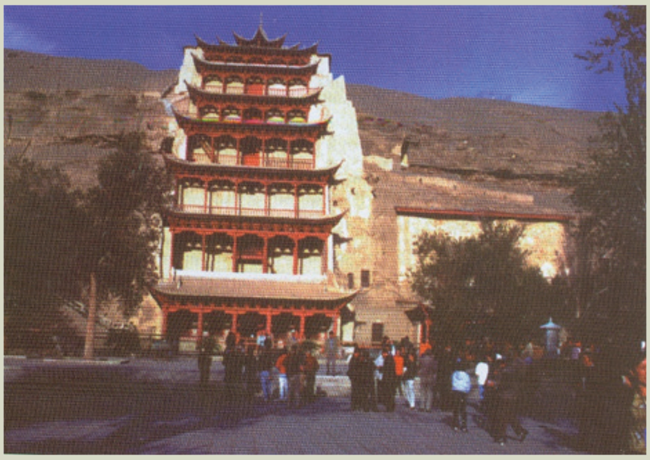
شهر عجایب

روز سی و نهم

صبح زود کشتزار بسیار وسیعی را می‌بینیم. خوشه برنج درو شده با رنگ‌های سبز و زرد. کشـتزاری که بـه زمین‌های کوچکی تقسیم شده است، آن‌ها در دو طرف حاشیه‌ی رود آبی واقع‌اند. همسایه‌های ما مثل روستایی‌هایPaüls خودمان هستند، آن‌ها دهانشان را زودتر از چشم‌هایشان باز می‌کنند، و ساعت ۶ صبحانه می‌خورند. بلیط‌ها را خانم منشی هو برای ما خریده، شاید به همین دلیل دور و بر ما را خانم‌ها احاطه‌کرده‌اند. زنانی که تلفن همراه‌شان بی‌وقفه زنگ می‌زند.

توریسم داخلی در چین

دیدن تعداد زیادی توریست چینی در داخل کشور چیز تازه‌ای نیست و نخواهد بود، آن‌هم وقتی که پس از مدت کوتاهی آن‌ها را در حال قدم‌زدن در بارسلون یا پاریس می‌بینی که دارند از همه‌چیز عکس می‌گیرند. تعداد سفر و گشت و گذار در داخل کشور بیش‌تر از سفر به خارج است. حداقل در آن فصلی که ما در این سرزمین بودیم، در ارومچی، روز "تیانچی"، در مغاره‌های موگااو دون هوآنو، در تورفان یا حتی شانگهای، توریست‌ها زیاد بودند، اما میان آن‌ها به سختی می‌شود چند جهانگرد خارجی را نیز ملاحظه نمود.



ورودی مغاره‌های دون هوآنو

سفرهای داخلی هم به شکل فوق‌العاده‌ای در حد انفجار رشد داشته یعنی گردش‌های علمی و بازدید از قسمت دیگر کشور یا دیوار چین برای آن دسته از چینی‌هایی که هرگز ندیده‌اند. سفـــرهای داخلی در طی دهـه اخیر از ۳۳۰ میلیون در سال ۱۹۹۱ به ۸۸۰ میلیون در سال ۲۰۰۱ ارتقا یافته است. بنابر شواهد آماری از این سفرها فقط تعداد ۱۰ تا ۱۲ درصد به خارجیان اختصاص داشته است.

چینی‌ها حالا دیگر پول دارند و اکنون چه چیزی از همه‌مهم‌تر است، سفرهای از پیش تدارک‌دیده شده و هزینه‌های پرداخت شده چون این امر به تقویت توریسم داخلی کمک می‌کند. دولت طرحی تحت عنوان "هفته‌های طلایی" به اجرا گذاشت که در حقیقت برای هفته‌های تعطیل سال برنامه‌ریزی شده بود، از جمله اول ماه می روز کارگر، یا اول اکتبر روز ملی چین.

با استفاده از این هفته‌های زرین دولت قصد دارد توریسم داخلی را فعال سازد، برنامه جاده‌ها سازمان‌دهی شده و امکاناتی برای وسایل و بار و بنه مسافران و واحدهای بزرگ اقتصادی البته در صورتی که اجازه بدهند تدارک می‌بینند.

هم‌زمان با طرح توریسم به مناطق فقیر و محروم، به خطوط ساحلی نیز که از نظر تاریخی اهمیت دارند کمکی خواهد شد که توازن و تعادلی میان این نواحی و مناطقی که رشد بالایی داشته‌اند برقرار گردد.

فقط در سال گذشته (۲۰۰۱) کم‌تر از ۵۰ میلیون نفر جابه‌جا شدند. رقم زیاد به‌نظر می‌رسد اما در مقایسه با آمار نسبی جمعیت چین از نقطه نظر هدفی که مقصود دولت است این عدد نشان‌دهنده‌ی صرفا ۵ ـ۴ درصد از ساکنان است.

جشن اول اکتبر با خروج ما از چین مصادف شده است و همراه با ما چینی‌های بسیاری به قصد گذراندن تعطیلات در یکی از گران‌ترین کشورهای دنیا سفر می‌کنند. راه کوتاه و آسان است، ولی کاملا غیراقتصادی است. احتمالا این گردش‌های کوچک به خارج از کشور به نیت ایجاد انگیزه در خارجیان در سفر به چین و تقویت جهانگردی خارجی می‌باشد. اگر ما یک آژانس مسافرتی داشتیم، خیلی فی‌الفور به دنبال معلم زبان چینی می‌گشتیم.

امروز به شانگهای، شهر عجایب خواهیم رسید، شهری با رشد بی‌اندازه در مدت زمانی کوتاه، شـهـر تجربـه‌ها و نمونـه و الگوی کاربری‌های بعدی در کل کشور، شهر نوکیسه‌ها و مهاجران زیادی از بخش‌های مختلف داخل کشور که به دنبال شانس هستند. این هم شهری که با رشدش خیلی از بناها را به خود اختصاص داده و جایی برای سرمایه‌گذاری آزاد شرکت‌های خارجی است. خب، ضروری است که اولین قدم برداشته شود. این‌جا می‌شود طی ۳ یا ۴ سال ثروتمند شد یا همه‌چیز را باهم از دست داد.

در قسمت درب خروجی ایستگاه اطلاعیه‌های بزرگی را می‌بینیم که آگهی ماشین‌های صنعتی است، چند تا هم مربوط به کارهای چوب و نساجی است. قطاع دایره مبل‌سازی در اولین قسمت‌های آگهی خود را نشان می‌دهد. با دیدنش شگفت‌زده می‌شویم چون در روستای ما سنیا Sénia صنعت مبل سازی جریان دارد و چنان‌که مردم می‌گویند: آهک‌کار خودش را آهک می‌گیرد. (هم‌چون که در فارسی گفته می‌شود: سلمانی موقع بی‌کاری ریش و سبیل خودش را می‌زند. م)

توی ایستگاه منتظر بتی با اتومبیل و راننده‌اش هستیم. رئیس او، که اسپرانتیست است اکنون در تایلند به‌سر می‌برد و به او دستور داده تا ترتیب کارها را بدهد و ظاهرا همین‌طور است. او ما را تا یکی از هتل‌های همین حوالی ـ هرچند که این‌جا همه چیز در دور و اطراف و حوالی است ـ در نزدیکی مرکز تجاری همراهی می‌کند. در این مرکز سوپربازارهای اروپایی برای جذب اولین مشتری از میان ۱۲۰۰ میلیون مشتری احتمالی کلی دست و پا می‌زنند و تلاش می‌کنند. به‌نظر می‌رسد، که اروپا در فروشگاه‌هایِ همه‌چیز فروش بر امریکایی‌ها و ژاپنی‌ها برتری یافته است.

در چین زن‌ها سیگار نمی‌کشند ولی دودکردن زنان ذهن بسیاری از زنان چینی را مشوش کرده

است. بتی را هم همین‌طور:

ــ من توی تلویزیون دیدم زن‌ها در اسپانیا سیگار می‌کشند. واقعا این‌طوره؟

ــ بله، حتی بیش‌تر از مردها.

چشم‌های بتی از تعجب گشاد می‌شود و دست حیرت بر روی دهان می‌گذارد: ـ هاآآآآ !

بتی ما را ترک می‌کند و ما دورشدن او را نگاه می‌کنیم. سوار یک فولکس واگن سانتانا می‌شویم. ماشین در غبار انبوه کابین‌های چهارچرخ و دوچرخه‌سواران جسور گم می‌شود.

نیمی از بعدازظهر را به‌خاطر ردیف‌کردن برنامه کشتی به ژاپن از دست می‌دهیم. حالا از نداشتن وقت تحت فشار هستیم، و نمی‌توانیم دیگر موقعیت را از دست بدهیم. به ما می‌گویند کشتی پر است ولی در آخر معلوم می‌شود که خوب جریان سفرمان را برایشان توضیح داده‌ایم چون همه‌چیز در روال خودش قرار می‌گیرد، کشتی به نام هان جین وینا یا یک چیزی شبیه به این ما را از توکیو تا لونگ‌بیچ خواهد برد. امروز انگلیسی‌مان تند و تیز می‌شود، حتی اگر وحشتناک باشد، و حتی از پشت تلفن فهمیدن آن سخت‌تر باشد به هر حال انگلیسی‌حرف زدن‌مان بدجوری راه‌افتاده است: مثل ماشینی هستیم که لاستیک‌هایش فرسوده و سوراخ سوراخ شده و لب جاده را گرفته و خودش را دارد خِرخِر به‌زور می‌کشد. یکم اکتبر باید سوار کشتی شویم و امروز ۲۶ سپتامبر است و ۲۸ام حرکت دارد و ۳۰ام به کوبه می‌رسد. فقط یک روز فرصت داریم تا ترتیب رفتن‌مان را به توکیو بدهیم. امیدواریم همه‌چیز روی غلطک بیفتد.

می‌رویم در مرکز شهر گردش کنیم، نزدیک رود جایی که ساختمان‌های نو بزرگ با آن معماری اروپایی‌شان در کنار کلبه‌های قدیمی شانگهای قرار گرفته‌اند. دورنمای شهر در شب اعجاب‌آور است: همه‌ی لامپ‌ها روشن است و آدم‌ها در طول خیابان‌های پر از مغازه با تابلوهای مدل اروپایی، تصویر مدل‌ها، لباس‌های سبک غربی و رستوران‌های تیپ امریکایی با پیتزا و همبرگرهایشان قدم می‌زنند. چه تهوع‌آور!

آشنایی دوباره با آقای فوگ

روز چهلم

در شانگهای مسیر فیلیس فوگ را دوباره پیدا می‌کنیم. او با رزمناو اجاره‌ای کوچکی بعد از پیدا نکردن کشتی به این‌جا رسید. از حالا ما در یک مسیر موازی با او تا باشگاه رفورم در لندن خواهیم رفت.

پس از چند گام اساسی و اقدامات لازم به قصد عزیمت به توکیو وارد کشتی خواهیم شد.. اگر بشود، ما نیمی از سفرمان را با غرور در دست گرفته‌ایم. باقی می‌ماند فقط امید به پیش‌نیامدن حوادثی که امواج بلند دریا مثل کولاک، طوفان و غیره ایجاد کند و سبب تاخیر حرکت کشتی شود.

اما زمان داریم و به چیانگ شیا اوفنگ تلفن می‌کنیم تا او در بازدید سریع از شهر به ما کمک کند. چنین چیزی در اطلاعیه‌های توریستی معمولا چاپ نمی‌شود و اصلا نیست، اما در دنیای اسپرانتو همه‌چیز ممکن است. او با مهربانی زیاد جواب می‌دهد، که بلافاصله به دیدن ما در هتل می‌آید. او زن ۶۰ ساله‌ای است که جوان‌تر به‌نظر می‌رسد. چینی‌ها راجع به سن‌شان خیلی ما را گول می‌زنند و ما اغلب سن آن‌ها را جوان‌تر از آن‌چه که واقعا هستند حدس می‌زنیم.

از مرکز شهر بازدید می‌کنیم. اول از برج مخابرات به‌عنوان یک نماد شهری و بُعد کاربری مخابراتی دیدار می‌کنیم. شانگهای تمایل دارد به یک شهر توریستی در جنوب شرقی چین بدل شود، از مدل‌های مشابهی که در جاهای دیگر هست الگو برمی‌دارد و همان راه و روش‌ها را عمل می‌کند مثل: ایجاد یک سمبل شهری ـ همان‌طور که امریکایی‌ها این‌کار را می‌کنند ـ به‌وسیله ساختمان‌هایی که بیش‌تر از یک بنا باشند و صنعت خاصی داشته باشند به‌عنوان مرتفع‌ترین آن‌ها در دنیا یا در آسیا احداث می‌شود. با دیدن آکواریم نزدیک برج، احساس کردیم گویی در بارسلون هستیم.

این برج مثل همه برج‌های دیگر است با این تفاوت که در بالاترین طبقه‌اش یک رستوران گردان دارد. با این وصف، موزه تاریخ در دو طبقه زیرزمینی کنجکاوی برانگیز است آن‌جا خیلی واقعی صحنه‌هایی از شانگهای قرن ۲۰ را ساخته‌اند. شانگهای با خیابان‌هایش، ماشین‌ها و زنگ‌ها، اروپایی‌های توریست با لباس سفیدشان، رایحه‌ها و پیکره‌های مومی. مثالی درخور ملاحظه است. عصر در یک جلسه اسپرانتویی که در منزلی برپاست شرکت می‌کنیم و با بخش شانگهای فقیر و چین تهیدست آشنا می‌شویم.

شاید باورکردنی نباشد که در فاصله‌ای ۲۰۰ متری بعضی‌ها از هتل‌های گران‌قیمت ۴ ستاره با تابلوهای بزرگ منور به سمت و سوی مطلق‌ترین فلاکت نقل‌مکان می‌کنند. محله خیابان‌های بسیار تنگ و کم‌عرضی دارد، بدون نور، با خانه‌هایی سه طبقه، در فضای ۲۰ مترمربعی برای تمام خانواده. در قسمت تحتانی، درست مشرف به در، اتاق غذاخوری کوچکی با یک میز و چهار صندلی و یک مبل با تلویزیون قرار دارد. در قسمت جلو آشپزخانه و سرویس بهداشتی را می‌توان دید. بالای آن دو تا اتاق هم جایی برای خوابیدن هست. این اتاق حدود ۱ متر ارتفاع دارد، نور و هواکش هم ندارد؛ که با سه تا پله تیز و بلند به آن می‌رسی. گربه بزرگی در نیمه فصل ریزش مو همه‌چیز را با موهایش مفروش کرده است.

این هم نمایی از وضعیت دوگانه اقتصادی چین است، سرمایه‌داری و کمونیسم، هرچند در ظاهر فقط یکی حاکم است. چین کشوری با تفاوت‌های فاحش، دارا و ندار، هتل‌های ۳۰ طبقه در مجاور کلبه‌های بدون امکانات و انبوهی از مردمی که در فضایی چند متری زندگی می‌کنند.

ما به چیانگ شیا اوفنگ می‌گوییم که در شمال چند تا آدم چاقالو دیدیم که در هیچ‌جای دیگر ندیدیم و باعث شگفتی ما شد، چون چینی‌ها همه لاغر هستند. او می‌گوید:

ــ در شرایط فعلی بچه‌ها چاق می‌شوند، چون فقط گوشت می‌خورند نه سبزی. بچه‌ها سبزیجات دوست ندارند.

خداحافظ! متنوع‌ترین هنر مهم آشپزی سنتی در دنیا در خطر است، چون مبنای آن سبزیجات است و بچه‌ها آن را دوست ندارند. طول عمر در چین که مبتنی بر تعادل و توازن غذایی است مورد تهدید قرار گرفته است. این‌جا همه‌چیز در خطر است و خود این مساله نیز یک خطر است.

به هتل برمی‌گردیم و از بتی یک فاکس برای ما رسیده است: ــ "ساعت ۸ می‌توانم که به کلوب شبانه بیایم، آن‌جا یکدیگر را خواهیم دید". کنارش هم با دست نوشته شده بود: ــ "اومدم اما پیداتون نکردم. سفر خوبی برایتان آرزو می‌کنم. اگر به چیزی احتیاج داشتید، به من تلفن کنید".

آخ! الان ساعت ۱۱ است. چه افتضاحی! احساس می‌کنیم که درب و داغون شدیم. این سفر اجازه هیچ کیف و حالی را به ما نخواهد داد.

Serpentoj de Amir Bahador

En ĉiuj socialaj evoluadoj okazantaj en la mondo, post fino de la eventoj kaj revolucioj kiam normaliĝas la cirkonstantoj, restas multaj memoraĵoj ofte mirindaj por la venontaj generacioj. Unu el interesaj kaj historiaj eventoj de nia lando estas konstitucia revolucio, kiam la popolo staris kontraŭ despotismo. Dum tiu kapturna situacio kelkaj liberaloj vidinte la batalkampon mallarĝan, time de soldatoj de Mohamed-Ali reĝo, por eligi la voĉon ekster lando, rifuĝis al ambasadejo de otomano. Ĉiutage multaj aliĝadis al rifuĝintoj.



Laŭ la ordono de Mohamed-Ali reĝo oni sieĝis ambasadejon por malhelpi aliĝon de popolo al rifuĝintoj, do, ĉirkaŭis ĝin per la soldatoj, kaj por nenia alproksimiĝo, kaj por embrasigi ilin pri nutraĵo. Sed la komisiitoj de ambasadejo, aparte la dungitoj iranaj laŭ eble preparis la bezonatojn el bazaro. La reĝo despota pripensis alian rimedon.

Li skribis leteron al kortego de otomano kaj memorigis, ke en lia ambasadejo kelkaj ribelantoj kaj senreligiuloj kunvenis kaj la ambasadoro subtenas ilin. La respondo de otomana kortego ne estis Komprenebla. Ja, la otomanoj ankaŭ sciis, ke la despota reĝo de Irano volas konstitucion dissolvi kaj refoje estigi despotismon.

Kiam la afero de rifuĝo pli longiĝis, la reĝo por konsiliĝi, kun vokis respondeculojn kaj korteganojn. Ĉiu proponis ion, plie ili kredis kanoni la ambasedejon kvar flanke, sed tio ne estis farebla pro politika imuneco de ambasedejo. Amir-Bahador la veziro, kiu mem ĉeestis en la kunveno, proponis, oni povas ruze eligi la tutan rifuĝintojn el la ambasedeja ĝardeno, aŭ ilin iele mortigi, ke neniu esti akuzita. Do li Proponis, oni devas prepari multe da danĝeraj kaj venenaj serpentoj kaj nokte ilin ĵeti trans la muroj, aŭ enigi de akva vojo ambasadejon. Tiam, nokte ĉiuj jam dormas kaj la serpentoj pikos ilin kaj iuj restintoj forkuros timigite kaj kaptiĝas per soldatoj.

Al reĝo kaj ĉiuj korteganoj plaĉis la propono. Sed la reĝo diris: "de kie ni preparu tiom da Serpentoj?" Amir-Bahador diris: " Via moŝto, ĵus en tiuĉi Tehrano centoj da serpent-kaptantoj estas, ke ili faros tion, kaj mi mem respondecas pri tio.

Amir-Bahador postan matenon alvokis la ĉefon de serpent-kaptantoj de Tehrano. Tiam la derviŝoj kaj serpent-kaptantoj kaj aren-farantoj havis ĉefon nome Marhab. Kiam oni alvokis lin, Amir-Bahador klarigis la programon confidence kaj diris: "Mi volas mil venenajn serpentojn, ke vi mem kaj viaj studentoj nokte liberigi en ambasadejon."

Derviŝ Marhab diris: "Via moŝto veziro, al via lakeo malfacilan faron proponis, unue mi devus kolekti multajn serpent-kaptantajn derviŝojn, kiuj sci-povus ensorĉadon, alie nuntempe militi serpenton estas malfacile, ĉar estas fel-deĵetiĝ-sezono de serpentoj, kiuj fariĝas danĝeraj kaj sovaĝaj. Pro tio, mi devus sendi centojn da selektitojn al diversaj regionoj, tiam mi eblus fari ion dum du-tri tagoj. Sed via moŝto veziro, kelkaj el tiuj ĉi malfeliĉuloj mortos pro piko kaj ilia virino kaj infano ne lasos min ĝis preni sango monon. Minimume tiu ĉi afero postulas dekmil tumanojn".

Amir-Bahador diris: "En tuta kortego ne troviĝas

tiu ĉi mono, la reĝo lamas por sia ĉiu taga elspezo." Derviŝo Marhab diris: "Mi kiel sendu centojn da ensorĉantaj derviŝoj al danĝeraj montoj por endanĝerigi siajn vivojn?" Ĉiaokaze la derviŝo ĝis ne prenis sepmil tumanojn, ne eliris el la pordo. Amir-Bahador sciis anstataŭ tiu ĉi mono, sciipovas sepdekmil kontanta mono elpreni el despota Gaĝar reĝo. Post tri tagoj oni plenserpentajn kestojn montris al Amir-Bahador kaj derviŝ Marhab diris al veziro: "Via moŝto, mi viperojn jam ĉasis, kies spiroj onin faras kalko. Jus tiu nokte la derviŝoj enlasis serpentojn en ambasadejon kaj foriris. Morgaŭ frumatene kiam la rifuĝintoj vekiĝis por preĝi, vidis en ĉirkaŭaĵo serpentojn spiral formintajn. Ĉar la ekzisto de serpento senprecedentis tie, ili konstatis ruzaĵon. Do, per fosilo Kaj bastono atakis serpentojn kaj ĉiujn mortigis; kaj por montri sian informiĝon pri ŝtata ruzo ĵetadis ĉiujn mortintajn serpentojn de super la ambasadeja muro al strato sur la kapo de soldatoj. Tiuĉi afero prenis tempon ĝis tagmeze. La oficiroj informis al Amir-Bahador; kaj urbanoj ankaŭ informiĝis pri tio, kaj kolektiĝis tie por spekti kaj moki ilin.

Amir-Bahador sendis kelkajn por alporti derviŝ Marhabon. Sed ju pli ili serĉis, des pli ili neniun trovis; ĉar ili mem sciis kion jam faris, pro tio estis kaŝitaj; ĝis post pli da serĉadoj unu el derviŝ studentoj kaptiĝis kaj oni alportis lin al Amir-Bahador.

Amir-Bahador diris: "Friponoj, mi donis sep mil tumanojn por liveri al mi venenajn Serpentojn. Tiam vi alportis akvajn serpentojn ne venenajn, kaj la infanoj ludas kun ili?" La malfeliĉan derviŝon oni vipis, ĝis li konfesis, ke Derviŝ Marhab kolektis ilin kaj diris:

" Tiuj ĉi korteganoj unu foje en la jaro freneziĝas, nun jam floris ilia frenezeco, ni devus unu jaran tagpanon negoci, iru alporti ĉiom ajn dent eligitajn serpentojn" kaj kelkajn li sendis kapti serpentojn el basenoj de Sangalaĝ(2) kvartalo, kaj el legumĝardenoj de Ŝahre Rej(3) akvajn serpentojn, kaj ni liveris ilin. Amir-Bahador vidis se oni ju pli estus rigora, des pli popolo observus la aferon. Pro tio de li prenis devontigon kun neniu paroli pri tio kaj liberigis lin.

(1) La konstitucia revolucio de Irano okazis en 1324 lunhiĝria
(2) "Sanglaĝ" estas kvartalo en Tehrano
(3) "Ŝahre Rej" estas malnova urbo apud Tehrano

Verkisto: Naser Ĝebelli
El: Memoraĵoj de emerito
Tradukis: M. fahmi

www.lernu.net

آیا می‌دانستید که...

... در سال ۲۰۱۵ تعداد کاربران lernu.net بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر بود؟

... شناسه کاربری شما در lernu همچنین در vortaro.net پایگاه معروف اینترنتی فرهنگ جامع و مصور اسپرانتو قابل استفاده است؟

... در هر روز حدود یک میلیون نفر از lernu.net بازدید می‌کنند؟

... lernu.net از ۱۳ سال پیش وجود داشته است؟

... مرکز گفتگوها روزانه بیش از ۱۰۰ پیام دریافت می‌کند؟ شما می‌توانید آنجا با سایر کاربران به اسپرانتو ارتباط برقرار کنید یا درباره زبان اسپرانتو به زبان مادری خودتان سوال بپرسید.

... lernu.net به خاطر سرمایه‌گذاری ESF انجمن مطالعات اسپرانتیک در امریکا امکان یافته است؟ درباره سایر حمایت‌های این انجمن از سایر پروژه‌ها در سایت www.esperantic.org بیشتر بخوانید.

... lernu! به کمک هدایای افرادی چون شما باقی می‌ماند؟ در سال گذشته حدود ۲۵۰ کاربر به این سایت هدایای مالی پیشکش کردند!

... در سال گذشته حدود ۳۰ هزار کاربر جدید در lernu.net عضو شدند

... بیش از ۲۰ هزار نفر lernu.net را در فیس بوک دوست دارند؟ آیا شما هم؟

... lernu.net دارای ۳۳۲ مترجم رسمی و ۱۵۰ مددیار است که برای ترجمه صفحات به زبان ملی خود و کمک به فراگیران برای این سایت کار می‌کنند؟ شما هم می‌توانید برای ترجمه، کمکیاری، یا ویرایش واژه‌نامه زبان خودتان همکاری کنید.

... کاربران lernu در ۲۳۸ کشور گوناگون ساکن هستند؟ پیام‌های شخصی روش خوبی برای آشنایی با یک کشور دیگر برای ارتباط شخصی با کاربر دیگری است.

lernu.net رایگان است اما بی‌هزینه نیست. لطفا حمایت از آن را با هدایای مالی خود مد نظر قرار دهید. با سپاس قلبی! سایت lernu.net اگر وجود دارد به مدد هدایای افرادی همچون شماست. از اهداء و کمک‌های مالی خود در سال جاری نسبت به این سایت دریغ نفرمایید. با سپاس‌های صمیمانه!

William AULD

MORTANTA FOLIO

Lante falanta
flava foli'
takte baraktas
en agoni';

kaj la emajla
flava mort-farb'
ŝminkos la ringan
piedon de l' arb'.

ویلیام اولد

برگِ رو به مرگ

نرم‌نرمک در می‌افتد
برگی زرد
در کشاکشی خوش‌آهنگ
ولیکن جانکاه؛

رنگ‌افشانی از مرگ
زرد و مینایی
حلقه‌ی پای درخت را
در آرایش خواهد کشید.



William auld (1924-2006)

ویلیام اولد، نویسنده و شاعر نامدار اسپرانتودان

Tradukis: D-ro Hamed Sufi

ترجمه: دکتر حامد صوفی



شعری از گاستون وارینگین / ترجمه از اسپرانتو: حامد صوفی

Gaston Waringhien

KVAR IMPRESOJ DE VINTRO

1 Blanka prujno, sanga suno
sur la vitroj de l' fenestroj.
Aer', kristala ŝtono.

2 Ho, la pluvo de l' mateno!
Kiel kapo sur kuseno:
Rideto inter larmoj…

3 Roza lumo el la nuboj,
Tag' decembra grize roza —
Malfrua am' en vivo.

4 Koton kaj foliojn pikas
Mil mil pingloj delikataj:
Maljuna pluvo trikas.

چهار دریافت از زمستان

۱ ژاله‌ء سپید، خورشیدِ خونین
بر شیشه‌ء پنجره.
هوا، سنگ بلورین.

۲ آه، باران صبحگاهی!
بسان آن دم که سر بر کوسن بنهاده‌ام:
لبخند در میان اشک‌ها...

۳ نوری سرخ از میان ابرها،
یک روز سرخ و کبودِ دی ماه...
عشق دیرهنگام در زندگی.

۴ هزاران هزار سوزن ظریف:
در گل و در برگ‌ها می‌خلد
بارانِ کهنه آن‌ها را بهم می‌دوزد.

Daŭriva evoluo

Fare de: Inĝ Nazi Solat, en la serio de la monataj prelegoj, Azar/1394

Difino
Daŭrivo (aŭ daŭropovo, daŭrigeblo aŭ elteneblo) karakterizas evoluon aŭ agomanieron, kiu kontentigante la postulojn de la nuntempo povas daŭri ankaŭ en la estonto, aŭ almenaŭ ne endanĝerigas la eblecojn de sekvantaj generacioj realigi vivon de komparebla kvalito.

Origina signifo
Origine daŭrivo estis uzata en la arbarkulturo: Tie ĝi estas nomo de maniero kulturi arbaron tiel, ke oni ĉiam elprenas nur tiom da ligno kiel povas kreski en la sama tempo, tiel ke la arbaro neniam estos tute senarbigita.En ĉitiu signifo, la esprimo daŭrivo estis jam ekuzata en la 17-a jarcento pere de Hans Carl von Carlowitz. Nur fine de la 20-a jarcento daŭrivo ekhavis sian nunan pli larĝan signifon.

*Difino laŭ Unesko
Laŭ Unesko, duariva evoluo de socioj estas kun jenaj trajtoj:Paco kaj justeco, demokratio, naturprotektado, ekonomio kiu servas homojn kaj naturon.

***Interrilato de diversaj kampoj kiuj kontribuas al De**

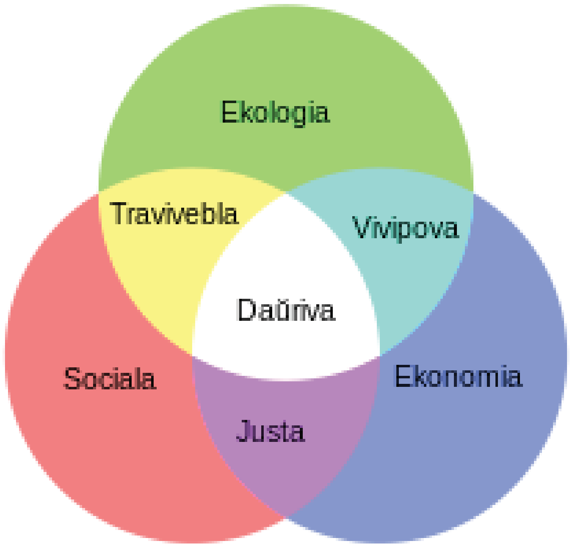


Foto1

Kelkaj komencis debaton pri la kvara medio; "kulturo" kiu havas gravan rolon en daŭrivo de socio.

- Literatura simbolo
Kvankam Lewis Carroll verkis longe antaŭ ol la moderna koncepto de daŭrivo estiĝis,en "Alico en Mirlando" montratas kiel kondutas la «freneza ĉapelfaristo»; li sidas ĉe tablo pretigita por angla teo-manĝo, kaj eltrinkas la tutan teon, kaj finmanĝas ĉiujn biskvitojn, kiuj troviĝas antaŭ li, poste li ŝanĝas sidlokon al la sekvan kaj faras same, ktp. Tiam Alico demandas al li "kion vi faros, kiam vi estos fininta ĉiujn sidlokojn, kaj troviĝos denove en la unuavica loko?!" tiam la freneza ĉapelfaristo ŝanĝis la konversacitemon!



Foto2

Graveco
Daŭrivo estas vasta koncepto, kies kerno estas la strebado al inda vivkvalito por ĉiuj homoj, nunaj kaj

(montriloj de subevoluinteco)



estontaj, per la plej diversaj klopodoj, cele al evoluo, kiu estu socie dezirinda, ekonomie vivkapabla, kulture taŭga kaj ekologie plutenebla, en ĉiuj niveloj (loka, regiona, monda).

Surbaze de la homaj rajtoj, ĝi emfazas la ligojn kaj reciprokan efikon inter homaro, ekosistemoj, naturmediaj rimedoj (akvo, aero, energio) kaj homaj bezonoj: nutraĵo, sano, edukado, loĝado, sekureco; fronte al problemoj same kiel: malriĉeco, subevoluinteco, seksa malegaleco, poluado kaj detru-minacoj al biodiverseco.

Daŭriva evoluo prezentas evoluon kiel harmonia procezo, kie ekspluatado de la rimedoj, mastrumado de investoj, orientiĝo de teknologiaj transformoj kaj instituciaj ŝanĝiĝoj devas kongrui kun la bezonoj de la generacioj nuntempaj kaj estontaj.

Tiamaniere, evoluo prezentiĝas kiel procezo postulanta tutgloban progreson, kaj en la soci-ekonomia branĉo, kaj en la media-homaj branĉoj.



Foto 3

* Streboj al daŭrivo

Necesas: Fondi asociojn kaj movadojn por Justa traktado de enmigrintoj, kontraŭrasisma kaj interkultura edukado, indiĝenaj rajtoj, internacia juro, homaj rajtoj, libereco de esprimado, libereco de gazetaro, popola klerigo (ekz. pri scienco), naturprotektado, medikonscia edukado, ekologia agrikulturo, ŝparema vivstilo, ekonomia egaleco, renovigebla energio, loka produktado, justa komercado… .

* Faktoroj Gravaj

1- Kunlaborado de popoloj (Popoloj estas bazo de evoluo; popoloj estas kaj rimedo kaj celo de De)
2- Disvastigado de malgrandaj investoj
3- Insitigi popolojn por daŭrigo kaj subteno

De kaj lingvo

Kia lingvo por Daŭriva evoluo?
Daŭriva mondo estas multlingva mondo
Daŭriva mondo estas interparolanta mondo
Tiu lingvo kiu helpas direkti al egaleco en studado por ĉiuj, kaj kontraŭi diskriminaciojn, povas helpi al De.

Esperanto, UEA kaj De

La lingvoj havas centran gravecon por atingi la ses celojn de "Edukado por Ĉiuj", proklamitaj de Unesko.

Strategio por UEA, ĉitiel proklamitiĝis: Ni estas movado por tutmondeca edukado. Do ni prilaboras pri Komunaj informiloj, pri E-o kaj Daŭriva evoluo. Nia organizaĵo, Universala Esperanto-Asocio (UEA), okupiĝas pri la tutmonda lingva politiko enede la koncepto de «verda ekonomio», la universala rajto je egaleca komunikado kaj protekto delingva kaj kultura diverseco.
Ĉar Unesko oficiale proklamas ke lingvoj ludas strategian rolon en la forigo de ekstrema malriĉecokaj ke lingvoj fakte estas esencaj por la identeco de la individuo -krom strategia socia faktoro- niaorganizaĵo UEA, konsulta partnero de Unesko kaj en oficialaj rilatoj kun UN agadas aktive rilate la respekton de lingvaj rajtoj.
Tiurilate La estraro de UEA decidis, ke la kongresa temo en la UK en Florenco estu "Lingvoj, kulturoj kaj edukado al daŭrigebla evoluo".
- Rezulocio de 91-a UK
Konstatinte, ke la Jardeko de Edukado por Daŭropova Evoluigo 2005–2014 estas grava kadro por iniciatoj cele al evoluo kiu estu socie dezirinda, ekonomie vivkapabla, kulture taŭga kaj **ekologie daŭrigebla;…**
Konfirmas la pretecon de la Esperanto-komunumo kunlabori kun Unesko kaj aliaj organizaĵoj cele al **tutviva edukado por paco, socia justeco kaj kultura diverseco, kaj atentigas ilin pri la lingva aspekto de daŭropova evoluigo.**



Foto 4

* Alia strebo de UEA:

Laŭ decido de la estraro de UEA, la 99-a Universala Kongreso en Bonaero, Argentino, traktos la temon "Ĉu la nepoj nin benos? Streboj al Daŭriva estonteco".
Interalie, tiu temo markos la finon de la Monda Jardeko de Edukado por Daŭriva Evoluo (2005-2014), sub aŭspicio de Unesko.
- Rezolucio de 99-a UK kosiderante:
….. ke la valoroj necesaj al la konstruado de daŭriva monda socio estas kernaj valoroj de nia movado, ĉar mondo, en kiu Esperanto daŭre havos sencon, estos mondo, **kiu ekonomie kaj ekologie, politike kaj kulture, konservas diversecon, pacon kaj justecon.**
Komentas d-ro Mark Fettes, la prezidanto de UEA:
"Ni esperantistoj ja laboras por 'la nepoj', t.e. por la venontaj generacioj, laŭ la vortoj de Zamenhof en 'La espero'".
- Grava novaĵo datitan, 2015/Sept/25:
"Kiel organizaĵo dediĉita al internacia kunlaboro kaj interkompreniĝo. Universala Esperanto-Asocio deziras fari ĉion eblan por publikigi, subteni kaj realigi La Celojn por Daŭriva Evoluigo," deklaris la reprezentanto de la Asocio ĉe Unuiĝintaj Nacioj, profesoro Humphrey Tonkin, post kunveno kie oni anoncis la akcepton de la CDE fare de la 192-membra UN-organizaĵo.

Bariloj kontraŭ De

Kosideri esencajn bezonojn de homoj,(ekonomiaj, sociaj, ekologiaj kaj kulturaj) bezonas: Studi ĉiujn sociojn kaj ĉiajn barilojn laŭkaŭze.
Dum daŭrivo estas globa temo, por depreni barilojn de ĉiuj aparta socio, la kondiĉoj de tiu socio devas esti analizita loke kaj speciale. Ekz, faktoroj gravaj kontraŭ De en Kermanŝah Provinco estas:
1- fizika
2-Manko de investado en kultivadaj kampoj
3- Malforta sistemo de ŝtato por elekti konvenajn kostojn de produktaĵoj agrikulturaj
4- Alta risko de agrikultivado
5- Manko de sperto por uzi la rimedoj



Foto 5

Fontoj:

http://www.esperanto.be/fel/2009/009768.php
http://www.liberafolio.org/2005/Kurte/temo-de-uk-2006-daurigebla-evoluo
http://www.verduloj.org/UEA_dauripoveco2014.pdf
http://www.linguistic-rights.org/rio/Dauripova_Komunikado_kaj_Lingvaj_Rajtoj_Rio+20_Universala_Esperanto-
http://www.verduloj.org/UEAdauripoveco_2014.pdf
http://www.civilica.com
http://uea.org/teko/kongresaj_rezolucioj/2014
http://oyannews.com

P.S.: La Novembra numero de la revuo Esperanto havas du paĝan artikolon sub la titolo: "Daŭripovo: ŝancoj kaj minacoj" farita de Mark Fettes, la prezidanto de UEA.

MIRTELO (Vaccinium myrtillus L.)

Germane: Heidelbeere, Blauneere, itale: Mirtillo, france: Airelle myrtille, angle: Bilberry, hispane: Mirtilo. Slovake: čučoriedka

Arbedo alta 30-50 cm kun densaj branĉetoj, la ovoformaj folioj kun delikataj dentetoj sur la randoj aŭtune forfalas. Helaj rozkoloraj aŭ verdetaj floroj donas abundan polenon kaj sukon al abeloj (mirtela mielo). Sur la branĉetoj kreskas fruktoj – globformaj blu-nigraj beroj kun grizblua vakseca tegaĵo. Mirtelo kreskas sur torfejoj, en maldensaj arbaroj kaj altmontaraj herbejoj, sur humida acida grundo en tuta Eŭropo, norda Azio kaj Norda Ameriko. Oni rikoltas junajn foliojn kaj maturajn berojn. La foliojn oni kolektas dum florado, en seka vetero kaj sekigas ilin en ombro aŭ sekigejo en temperaturo ĝis 45°C. La berojn oni kolektas post maturiĝo (junio-septembro) kaj sekigas en ombro aŭ sekigejo (temperaturo ĝis 70°C), ĝis nigriĝo kaj ŝrumpiĝo. Mirtelaj folioj enhavas taninojn, flavonoidojn kaj glukozidojn, la beroj vitaminojn B kaj C, provitaminon A. La drogo estas bona rimedo kontraŭ diabeto (ĝi malaltigas nivelon de sukero en la sango): ĉe malforta diabeto maceraĵo el folioj povas anstataŭi eĉ insulinon. Ili helpas kontraŭ lakso, inflamoj de urinveziko kaj intestoj, faringito, laringito, forigas putrajn procedojn en la intestoj. La drogo redonas apetiton kaj plibonigas digestadon. La popola medicino rekomendas ĝin ĉe hemeroidoj, kronika bronkito, stomakdoloroj, vomado, ĉe malodoranta spiro. Sekigitajn fruktojn oni uzas kiel kontraŭinflaman rimedon ĉe lakso, inflamoj de digestaj organoj, urinveziko kaj gorĝo kaj ĉe haŭtmalsanoj. Freŝaj beroj apartenas al





la plej valoraj fruktoj kun multaj vitaminoj kaj bone influas ĉe gastrito kaj kojlito.
Dozado: duonkulero da drogo por taso da tizano (infuzaĵo aŭ dekokto).

En kuirejo oni uzas la berojn, – krudajn, konfitaĵojn, kompotojn aŭ sukojn. Mirtela saŭco kun kazeaj pastobuloj: Unue preparu la paston: metu en poton 300 g da grio, alverŝu tason da lakto, post pufiĝo bone miksu kun 500 g da mola kazeo, 4 laktoflavoj kaj pinĉaĵo da salo. Almiksu kirlitajn ovoblankojn, faru buletojn kun diametro 5 cm kaj kuiru 10 minutojn en bolanta salita akvo. Intertempe preparu la saŭcon: lavu 500 g da freŝaj mirteloj, aldonu 50 g da sukero, kuleron da butero, iom da salo, verŝu tason da akvo kaj la tuton kuiru. Kuiritajn mirtelojn densigu per kulero da raspita mielkuko (aŭ amelo) kaj kulero da laktokremo, gustigu per cinamo kaj raspita citronŝelo. La pastbulojn tranĉu je duonoj kaj surverŝu la saŭcon.

Kazea torto kun mirteloj: kvaronlitron da lakto, 250g da sukero kaj pinĉaĵon da salo miksante boligu kaj flankenmetu. Enmiksu 4 ovoflavojn kaj miksante denove varmigu preskaŭ ĝis bolado. Miksu 750 g da kazeo kun citronsuko kaj raspita citronŝelo kaj malvarmigita lakto. Preparu gelatenon (du paketojn) kaj ĉion miksu. Fine enmiksu kvaronlitron da solida laktokremo kaj 500 g da mirteloj. 250 g da biskotoj ŝirmu per framba konfitaĵo, metu en tortan formon kaj surverŝu la mason. La surfacon kovru per kvaronlitro da laktokremo kaj surŝutu manplenon da freŝaj mirteloj. Metu en fridujon kaj surtabligu en malvarma stato.

Sendis: Simin Emrani

Kontiĝu kun la nova IREA-Komitato

Okazis la balotado de IREA-Komitato kaj IREA-Membroj elektis 9 personojn el inter 12 kandidatoj. Tiu estas la plej granda komitato ekde la fondo de la asocio. Por pli bone konatiĝi kun la novaj komitatanoj kaj iliaj planoj por la progreso kaj disvastigo de nia movado, ni aperigas iliajn sinprezentojn.

Notindas ke la tekstoj de sinprezentoj aperas sen ajna modifo far de la redakcio.

Saĝad Daŝti neĵad



Mia nomo estas saĝad daŝti neĵad. Mi naskiĝis en la jaro 1996 en Abadano kaj nun mia loĝloko estas ahvazo . mi estas studento en universitato kaj ankaŭ mi laboris en provinca televido kaj mi havas multajn spertojn pri grafike desegni kaj kreii filmojn. mi eklernis esperanton kiam mi havis 16 jarojn, do mi povas pretendi ke Esperanto penetras en mia karaktero ĉar kelkaj jaroj el la plej gravaj jaroj de mia vivo pasis kun kaj por Esperanto. mi skribis unu etan artikolon en revuo "Irana esperantisto" kaj ankaŭ mi nun partoprenas en la agadoj de la telegrama laborbutiko de tradukado kiu estas fondita per S-ro Fekri kaj afiŝoj de dua kaj tria irana Esperanto-kongreso estas desegnita per mi kaj ankaŭ mi estis unu el la komitatanoj de la dua irana Esperanto-kongreso. mi estas juna kaj mi havas junaĝan energion, grafikan lertecon kaj ankaŭ mi esperas ke mi havu vian konfidon al mi mem. mi sube skribas tion kion mi klopodos realigi kaze de elektiĝo kiel komitatano:

1- disvastigi Esperanton en mia provinco kaj ankaŭ en la tuta suda parto de Irano

2- disvastigi Esperanton inter junuloj kaj fari Esperanton kaj esperantan Movadon kiel simpatia kaj dezirinda por junuloj per pliigi esperantajn aĵojn en retpaĝoj kiel www.aparat.com , www.instagram.com , www.archive.org , www.facebook.com ktp. ankaŭ kreii grupojn por junuloj kaj komencantoj laŭ sukcesa modelo de la laborbutiko de tradukado.

3- partopreni en nia granda projekto "Podkasto" kiu per s-ro Fekri estas proponita kaj nun per lia administrado progresas.

Simin Emrani



Estimataj

Mi Simin Emrani e-isto de 1360 sunhighria ghis nun kaj respondecis/as pri diversaj postenoj. Mi klopodas pridiri la bazajn.

Mi tradukis Lernu pagharon en persan lingvon.

Mi naskighis en la jaro 1964 en Tehrano. En la jaro 1981 mi komencis lerni E-on. Instrui E-on unuafoje mi eksperimentis pri la kurso de infanoj kiel instru-helpantino en la jaro 1986.

En la jaro 1989 alighis al UEA kaj tiam miaj e-kursoj okazis laŭ skecho-metodo en kiuj mi instruis, kaj en la jaro 1997 aligho al ILEI kaj ghia sekcio en Irano -IRLEI- sed chi-foje kiel gvidanto de koresponda kurso tra la lando. Mi estis felicha, char povis honori al miaj lernantoj inter kiuj ekz-e forte flamis la talento de Said Borhani en la direkto de UEA- projekto "La Lingvo de Paco". Li okupighis instrui E-on al la rifughintoj afganaj en sia urbo Mashhad kaj ankaŭ la kursojn en sia universitato. Kaj ankaŭ kelkaj aliaj.

En la jaro 2003 la sezon-revuo Esp- persa "Irana Esperantisto" ricevis shtatan permesilon mi kiel unu el redakcianoj chi-terene de temp al tempo agadas kaj respondecis kiel chefredaktoro pri la revuo rete ghis 2015.

En la jaro 2004 mi jesis kunlaboron pri la perso-Esperanta vortaro kies aŭtoro estas la majstro

s-ro Aref Azari honora membro de UEA kaj honora eksprezidanto de IREA (Irana E-o Asocio). Post chi tiu parto tiama estraro de IREA proponis min la postenon kiel ghenerala sekretario kaj nuntempe ankaŭ mi estas el la komitatanoj de nia asocio (= jam finita) kaj esperas bonajn aktivojn chi-kampe.
Kaj 2007 printempe, akceptita oficiale kiel IREano (Internacia Rajtigita Ekzamenantaro) depende al IRLEI / UEA.

Akbar Fekri Abkenar



Kiu Mi Estas: Mia nomo estas Akbar Fekri Abkenar. Mi naskiĝis en la jaro 1972 en Tehrano. Mi studis industrian administradon en Azad universitato. Mi laboris ĉirkaŭ 24 jaroj en la plej gravaj Iranaj gazetoj, ĵurnaloj kaj eldonoejoj kiel ĉefeditoro.

Konatiĝo Kun E-o: Esperanto! La magia nomo, kiu sorĉis min ĝis nun kaj ĉiam Sed kiel tiu ĉi magia lingvo sorĉis min? Unuafoje, mia amiko, kies nomo estas Moĝtaba KHEIR-KHAH, prezentis ĝin al mi. Bonŝance, tiam d-ino Sadigi okazigis kurson apude de Tehrano. Mi povis partopreni nur du aŭ tri fojoj en ŝia klaso, ĉar pro la soldat-tempo mi ne havis sufiĉan tempon. Sed tiuj kelkaj kunsidoj sufiĉis por pli interesi min al E-o. Kiel bela kaj mirinda lingvo! Do, mi mem eklernis Esperanton.

Mi ekkorespondis kun eksterlandaj gee-istoj kaj mi trovis tre bonajn geamikojn el kvar anguloj de la mondo. Kompreneble tiam ankoraŭ ne estis interreto kaj papere ni korespondadis. Ankaŭ mi iĝis ano de Pasporta Servo en Tehrano. Kaj tiel iom post iom malfermiĝis nova fenestro al la mondo antaŭ mi…

Atestiloj: Krom memlernado de E-o, en la jaro 2008, mi ricevis atestilon de la elementa ekzameno, kiun okazigis Irana Esperanto-Asocio. En tiu jaro ankaŭ universitato de Adam Mickiewicz en Polando akceptis min kiel studento kaj mi ekstudis interlingvistikan.

Agadoj: En la fama libro, La Dua Lingvo (M. H. SAHEB-ZAMANI) estas indikita al mia nomo kiel unu el la amikoj de E-o.

Mi skribis multajn artikolojn pri E-o en la plej gravaj Iranaj gazetoj kaj ĵurnaloj. Ankaŭ mi tradukis multajn aferojn el Esperanto al la Persa, kiuj aperis en Iranaj gazetoj kaj ĵurnaloj. Paralele mi tradukis multajn aferojn el la Persa al Esperanto kunlabore kun revuo KONTAKTO, kiu estas legata en 96 landoj.

Mi estas fondinto de la Telegrama laborbutiko de tradukado (Tradukejo). Laŭ propono de s-ino Sahar SAHAMI, bonidea komencantino, mi fondis grupon, kies celo estas instigo de gee-istoj al tradukado el Esperanto al la Persa.

Planoj: Por pli bonigi nunan situacion de Esperanto en Irano, laŭ mi kelkaj aferoj devas esti pli atentataj. Sube mi indikas al kelkaj aferoj, kiuj fakte estas miaj plej gravaj planoj kaj celoj:
- Precipa atento al instruad-afero
- Speciala atento al tradukado el Esperanto al la persa
- Instigo de gee-istoj al verkado en Esperanto
- Proksimigi Esperanton al la okulojkaj la oreloj per poŝtelefono
- Projekto de Irana podkasto
- Pli konigi Esperanton per malmultkostaj propagandaj varoj kiel globkrajono anstataŭ rekta propagando, kiu ordinare havas inversan rezulton.

Fine, mi volas ornomi mian sinprezenton kun cito de Zamenhof:

Nur rekte, kuraĝe kaj ne flankiĝante ni iru la vojon celitan! Eĉ guto malgranda, konstante frapante, traboras la monton granitan. L' espero, l' obstino kaj la pacienco; jen estas signoj, per kies potenco ni paŝo post paŝo, post longa laboro, atingos la celon en gloro.

Mi kandidatiĝas por komitato de IREA.
Mia nomo estas Ali Asghar Kousari.
Mi loĝas en la urbo Kangavar. Mi estas 43 jara instruisto.
Mia plano : Mi intencas disvastigi Esperanton tra nia lando Irano per komputalaj ludoj kaj softvaroj.Mi mem okupiĝas prepari simplajn softvarojn.

Ali Asghar Kousari



Abbas Khosroabadi
Naskigx-dato:1351(1972)
Movado-agado:pasintaj jaroj mi laboris pri E_ movado Kiel; Irejo membro,uno el kvin personoj ke estarigis instituton, regisrigi SabzAndishan cxe la sxtat-organizo,organizi naturaj promenadoj(Golgasht), organizi kelkaj kunvenoj kaj kursoj en kultur- domoj (FarhanSara) .

Abbas Khosroabadi



Plano:
-helpi al asocio por elekti la bonaj Estraranoj.
-kunlaboro por perpari komuna lerno-libreto por E-o Standard-lernado.
-propono al asocio por vastigi E-instruistoj.
-fari aktivado rilate al E-movado lau mia potenco kaj mia tempo.
-helpi por organizi kaj plibonigi IREK_3.

Mia nomo estas Ahmad Reza Mamduhi. Mi naskiĝis en 1960. Mi eklernis Esperanton 16- aŭ 17-jaraĝe ĉefe helpe de anglalingvaj memlernolibroj kaj vortaroj.

Ahmad Reza Mamduhi



Mi estis la unua ĉefdelegito de UEA en Irano en la 1980aj jaroj. Ankaux nun mi estas ĉefdelegito de UEA en Irano. Mi estis la prezidanto de la Irana Esperanto-Asocio dum la unuaj du sinsekvaj periodoj.

Mi estas delonga membro de UEA, IREA kaj Internacia Rajtigita Ekzamenantaro (IRE).

Mi verkis:

(1) perslingvan lernolibron por lerni/instrui Esperanton nomata "La plej facila lingvo de la mondo" (en la persa: Asantarin Zabane Donja). Ĝi aperis en Tehrano per Arviĝ-eldonejo en 2005.

(2) perslingvan enciklopedieton pri Esperanto titolita "La Fenomeno Esperanto: la solvo de la internacia lingvo-problemo" (en la persa: Padideje Esperanto: rahe-halle moŝkele zabane bejnol-melali). Ĝia ĉefa kerno estas kompleta traduko de la fame konata verko de la karmemora William Auld nomata La fenomeno Esperanto, eldonita en 1987 okaze de 100-jariĝo de Esperanto sur ĉ. 100 paĝoj. Ĝiaj aldonitaj partoj ekz-e estas pri historieto de Esperanto en la mondo kaj Irano, biografieto de d-ro Zamenhof, eldiraĵoj de mondaj famuloj pri Esperanto, la ekesto kaj evoluado de planlingvoj, instruadeto de Esperanto, kaj Volapuk kaj Loglan kiel ekz-oj de antaŭ- kaj post-Esperantaj planlingvoj, ... Ĝi aperis en Tehrano per Arviĝ-eldonejo en 2006.

Mi verkantas libron rilate al opinioj de lingvistoj pri Esperanto.

Mi kontribuis/as ankaŭ al Irana Esperantisto, la dulingva sezon-revuo en E-o kaj la persa. Mi ankaux prelegas esperante de tempo al tempo kadre de preleg-serio monata organizata far d-ro Kejhan Sajjadpur.

Mi kredas ke ju pli pasas la tempo, des pli bezonata farigxas Esperanto kiel internacia komunlingvo precipe en la nuna mondvilagxa erao.

Estante en cifera epoko, mi kredas ke ni bezonas agi pleje cifere en cxiu tereno: de varbado kaj instruado pere de interreto kaj eposxto, tra eldonado de diversspecaj materialkoj en kaj pri nia lingvo, gxis praktika utiligado de Esperanto por diversaj celoj.

Mi kredas ke ni, la E-istaro, riĉigu Esperanton tiel multe - precipe en interreto - ke ekzistu en ĝi valoraj respondoj al onies plej-serĉataj demandoj. Tiel oni certe elspezus sufiĉe da tempo por lerni E-on. Esperante tiun tagon, ni pliigu kontribuaĵojn kvante kaj kvalite - precipe en esperanta vikipedio pri nia lando kaj kulturo, kaj en persa, angla k.a. nacilingvaj vikipedioj pri Esperanto kaj ties potencialoj!

Keyhan Sayadpour



En 1967 mi naskiĝis. Mia patro tiam estis ĝenerala kuracisto kaj poste fariĝis kirurgo kaj universitata profesoro. Mia patrino estis akuŝistino kaj universitata instruistino. Nun ili ambaŭ emeritiĝis.

Mi naskiĝis en Maŝhado, kie mi pasis plejmulton da mia vivo. Mi studis ĝeneralan medicinon en Maŝhado kaj diplomiĝis en 1992. Post militservo kaj la servo en foraj regionoj, mi akceptiĝis por specialista kurso pri pediatrio (infanmedicino) kaj diplomiĝis en 2000. Mi edziĝis kun d-ino Mahsan Seifoddin, iama samklasino de mia fratino. Ekde 2002 mi translokiĝis al Tehrano kaj studis subspecialistan kurson pri pediatria kardiologio(infanaj kormalsanoj). Mi sukcesis gajni la unuan rangon en la fina ekzameno en Irano. Nun mi laboras kiel universitata profesoro en Teherana Universitato de Medicinaj Sciencoj (Infana Medicina Centro).

Mi eklernis E-on en 1985. Dum la pasintaj jaroj mi agadis rilate al nia lingvo diversflanke. Urbe mi organizis esperantaj prelegojn de IREA dum 10 jaroj. Mi kunorganizis universitatan librekspozicion kaj turisman programon. Lande mi jam estas komitatano de IREA. Globe mi estis komitatano de TEJO dum du periodoj. Mi partoprenis en IJK-1996 en Germanio kaj 100-a UK en Francio. Mi ankaŭ verkis artikolojn por e-aj periodaĵoj. Miaj artikoloj aperis en Monato, Esperanto, Medicina Internacia Revuo, Medicina Heroldo, Literatura Foiro, Fonto, Irana Esperantisto, Brita Esperantisto, Levanta Kiosko kaj Juna Amiko. Mi estas membro de UEA kaj UMEA. Mi estas ĉefdelegito de UEA kaj Landa Delegito de UMEA. Dum la belartaj konkursoj de UEA en 2004, mi gajnis premion ”Nova Talento” pro la poemo ”Venis la printempo”. Mi redaktis la libron ”Versoj de persoj” kiu estas poemkolekto de iranaj esperantistoj. Mi nun kolektas materialojn por ”Prozoj de persoj” kaj tradukas Golestan-n de Sadio.

Dum du 3-jaraj periodoj mi estis prezidanto de IREA. Mi klopodis kun la helpo de aliaj samideanoj, revivigi revuon ”Irana Esperantisto” kiu ne-regule aperis, kaj oraganizi la 2 unuajn Iranajn E-Kongresojn.

Por la venonta periodo, mia ĉefa programo estas reguligi la kongresojn kaj krei novan E-institucion anstataŭ malvigla Sabzandiŝan.

Miaj detaloj:

Nazi Solat



Nomo: Nazi Solat
Naskigxdato: 11/11/1338
Profesio: Polimera Ingxiniero
Laboro: Emerita ekde 1391

E-agadoj: -Koresponde instrui E-on al kelkaj gelernintoj tra Irano,
-Kunlabori por traduki PIV-on en Farsi,
-Traduki Libron nomitan"Vualo de silento"en farsi kiu jam estas publikita en interreto kaj libere atingeblas,
-Redakti tradukitan rakonton verkitan pere de s-ino Mahbube Mirkadiri nomitan "Donaco de vojagxo" kiu publikigxis en Pollando pere de Pola eldonisto.
-Verki kelkajn artikolojn en Revuo de IREA.
-FDelegito pri polimeraj materialoj, turismo kaj instruado.
- Ano de AVE, PS.

Mi ekde 1362 Esperantigxis.Komence cxe s-ro d-ro SahebZamani, poste cxe s-ino Sedighi mi eklernis gxin kaj gxis nun la proceduro de lernado mia daurigas.
Mi sukcesis partopreni en kelkaj E-kunvenoj totmonde.

Mi intencas:

-Starigi harmonian proceduron, au sistemon por instruado de E-o en Irano, tra elekto de konvenajn lernolibrojn,
-Iniciati taksadon de gelernantojn lau KER ekzamenoj kaj doni al la sukcesontoj tutmonde aprobitajn atestilojn.
-Fortigi komonikadon inter IREA kaj aliaj E-asocioj en nia regiono (precipe enTurkio kaj Pakistano), cele plenumi Regionajn E-Kunvenojn.

Lau mi plifortigi E-a organizaĵo pere de varbado kaj gvidi allogajn, altkvalitajn programojn atingeblas.

Hamed Sufi



Logegita de Latinidaj lingvoj, libervole laborante en redaktora teamo de la interreta plurlingva enciklopedio, Wikipedia, mi multfoje renkontis kun artikoloj, kiuj havas specialan paĝon en la lingvo Esperanto; Iukazojn, bedaŭrinde, surprize, mia daneska lingvo (Persa) havis nenian artikolon. Scivolemiĝe, interesitis mi por pliscii tiun ĉi lingvon. Ju pli mi legantis artikolojn pri Esperanto, des pli mi ĝin ŝategis. kvankam mi eklernis Esperanton fine de 2013, sed mi nune ne nomas min flua parolanto de Esperanto, ĉar mi plejofte memstudis Esperanton por tradukadi artikolojn kaj poemojn en la Persa, kaj bedaŭrinde mi ne elnotis sufiĉe por Esperanta parolada kaj aŭskultada kapablojn.
Kaj pri mi: Naskiĝe 1987, en Zabol (landlima urbo en sudorienta Irano), diplomiĝe en 2012 kiel doktoro de farmacio, de Ŝahid Beheŝti Universitato de Medicinaj Sciencoj en Teherano, mi estas unu el la fondintoj kaj nuntempa membro de centra konsilio de Irana Kontraŭ- vivisekcio Asocio (Angle: Iranian Anti-Vivisection Association). Mi tradukis du primedicinaj libroj en la Persa (kunlabore). Ankaŭ mi havis sperton de laborado kiel redaktoro en libro pri la Sistana lingvo. Dum preskaŭ unu jaro, mi tradukis larĝan gamon de Esperantaj poemoj (prozaj kaj poeziaj) en la Persa (ne eldonitaj ankoraŭ kiel specifa libro). Mi estas precipe interesita en psikanalizo, literatura kritikado, kultura ĵurnalismo, abstraktaj fotografarto kaj pentrarto.

Miaj osplanoj por Esperanta movado:

- Plibonigi la nunan statuson de Esperanto en la Perslingva ciberspaco;
- Plijunigi nian movadon konsiderante junecajn bezonajn;
- Pliuzanti belartojn en la mondo de Esperanto;
- Plifirmigi identecon de Irana Esperanto-movado kaj pliaprezi Iranajn Esperantajn aktivulojn;
- Plienkonduki Esperanton intere de la Irana akademia spaco.



آقای حسین علیزاده از اسپرانتودانان خوش‌ذوق و قریحه هستند که در امر سرودن شعر نیز استعداد فراوانی دارند. تعدادی از اشعار آقای علیزاده در مدح اسپرانتو را در این شماره برایتان آورده‌ایم.

عمریست که جان و دل ما همدم توست
تاریک همه طرف بجز عالم توست
بیهوده نفس زند کسی بی شوقت امید!
خوش است نغمه‌ای کز دم توست!

آرام بدم تو در خروشم کردی
آزاد بدم حلقه بگوشم کردی
تا شهد امید خوردم از ساغر تو
از هر سخن دگر خموشم کردی!

ما در ره صلح، دست افراشته ایم
سوی تو به امید فرا داشته ایم
دیدیم که خوب سبز و خوشرنگ شده
آن بذر ستاره‌ای که می‌کاشته ایم!

زبان دلنشینی چون تو دارم
چگونه شکر این نعمت گزارم؟
ز لطف باغبانی چون زامنهوف
بسی گلها شکفت از خارزارم!

ترویج امید، هر زمان پیشه ما
هم تو شیرین و فرهاد، هم تیشه ما
ای چشمه روشن که چو اقیانوسی
از تو خورد آب هر رگ و ریشه ما

گر حق طلبی، مشرب دیرینه ماست
ور مهر و وفا از دل بی کینه ماست
آهنگ تو ضد جنگ غوغا سرداد
عمری است که آیین تو آیینه ماست!

آخرین خبرها درباره سومین کنگره اسپرانتوی ایران

دومین دوره ثبت‌نام در سومین کنگره اسپرانتوی ایران آغاز گردید. این دوره از اول اسفند شروع شده و تا ۱۵ فروردین ۱۳۹۵ ادامه خواهد داشت.

سومین کنگره اسپرانتوی ایران روز جمعه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۵ در تهران برگزار خواهد گردید. برای روز پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت گل‌گشتی به مقصد دامنه کوه دماوند و برای روز بعد از کنگره (شنبه ۲۵ اردیبهشت) برنامه گشت تهران‌گردی پیش‌بینی شده است. جهت ثبت نام در کنگره به آدرس www.espero.ir/persa/ مراجعه فرمایید.

منتظر پیوستن شما به کنگره با ثبت نام در این دوره هستیم.

Laste pri la 3-a Irana Esperanto-Kongreso (IREK-3)

La 3-a Irana E-Kongreso okazos la 13-an de majo 2016 en Tehrano. La 12-an ni ekskursos ne al la pintode Damavad sed nur al ĝia bazo. Tio estas la plej alta monto de Irano. La 14-an ankaŭ okazos ekskurso por vizitindaĵoj de Tehrano. Ni invitas vin partopreni en nia kongreso.

Por pliaj informoj kaj aliĝi, vizitu la retpaĝaron: www.espero.ir aŭ kontaktu: info@espero.ir


La Tria Irana Esperanto-Kongreso
تهران ، جمعه
۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۵
موضوع کنگره :
صد سال جنبش اسپرانتو
در ایران
Kongresa temo:
Cent jaroj da
Esperanto-movado en
Irano
13-a de majo 2016
Tehrano , Irano